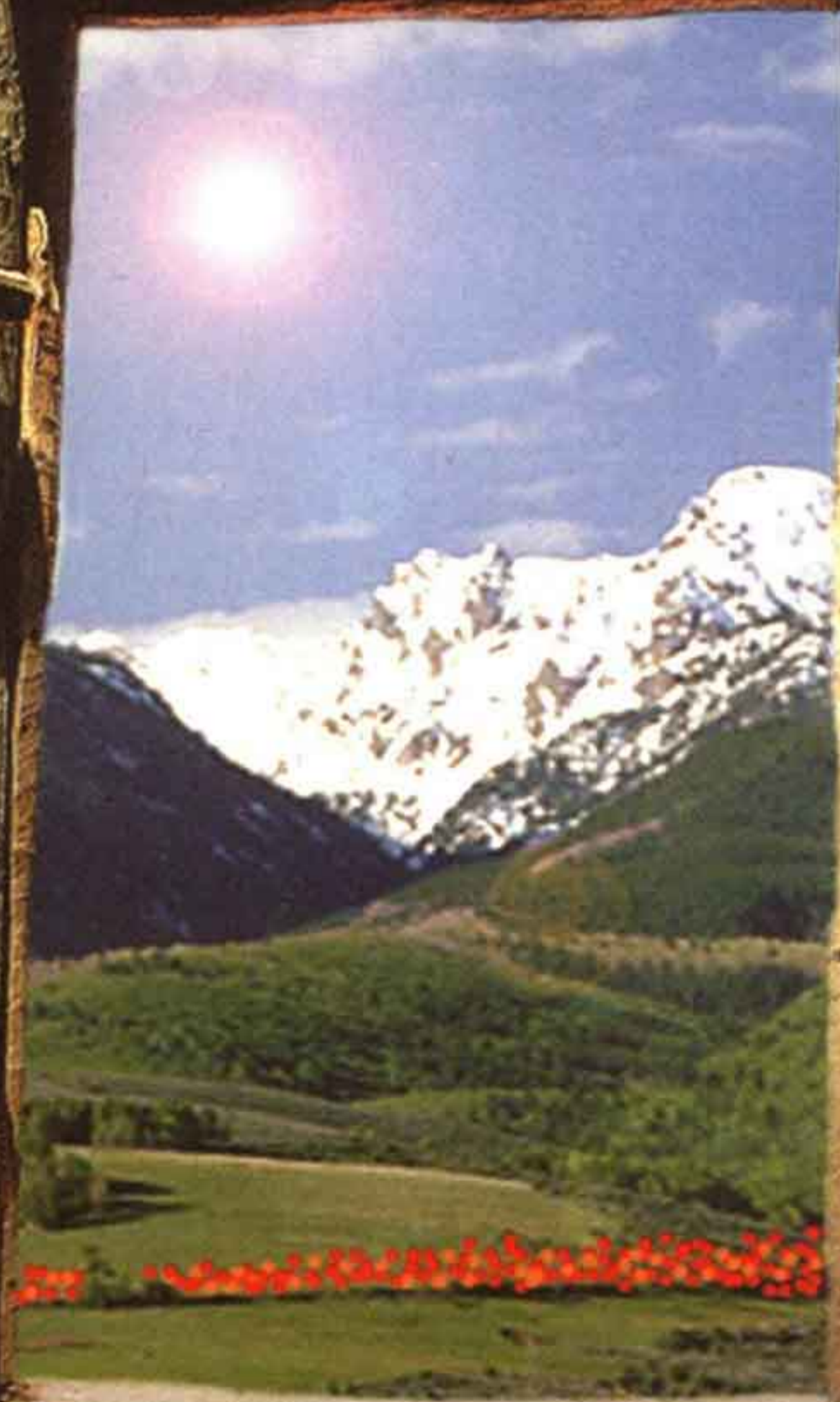


آفاق انتظار



آفاقِ لنتظار

آفاقِ انتظار

به کوشش

جمعی از شاگردان



نشر آفاق

آفاق انتظار

مؤلف: جمعی از شاگردان

طرح جلد: علی اکبریزدی

چاپ اول: ۱۳۷۸ ش - تعداد: ۵۰۰۰

مرکز پخش: دفتر نشر آفاق

تهران: خیابان پاسداران، دشتستان چهارم، نبش زمرد، شماره ۴۳

کدپستی ۱۹۴۷۹ - تلفن و فاکس: ۲۸۴۷۰۳۵

پست الکترونیک: E-mail : afagh@apadana.com

۴۸۰ تومان

حقوق شرعی و قانونی هر نوع چاپ و تکثیر فقط برای ناشر محفوظ است.

ISBN 964 - 6058 - 71 - X

شابک X - ۷۱ - ۶۰۵۸ - ۹۶۴

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ كُنْ لِي وَلِيًّا كَيْفَ كُنْتَ لِأَبِي هُرَيْرَةَ

صَلِّ عَلَى آبَائِهِ

فِي يَوْمِ السَّاعَةِ فِي كُلِّ سَاعَةٍ

وَلِيًّا وَحَافِظًا وَفَائِدًا وَمَا صَرَفَ لِي مِنْ عَمَلٍ

حَتَّى تَكُنْ رِضَاكَ طَعْمًا وَمَعَهُ فَمَا طَوَّلَ

این دفتر به یادبود دومین سالگشت فقدان:

طلایه دارِ آفتاب؛

فریادگر بزرگ عرصه های انتظار؛

آموزگار مبانی مهدویت؛

سرداری بزرگ از خیل مرزبانان تشیع؛

مجاهدی نستوه و مدافعی خستگی ناپذیر؛

- در حیاتی نورانی به درازای یک قرن -

خطیبی کم نظیر و معلمی بی بدیل؛

حامل علوم اهل البیت علیهم السلام؛

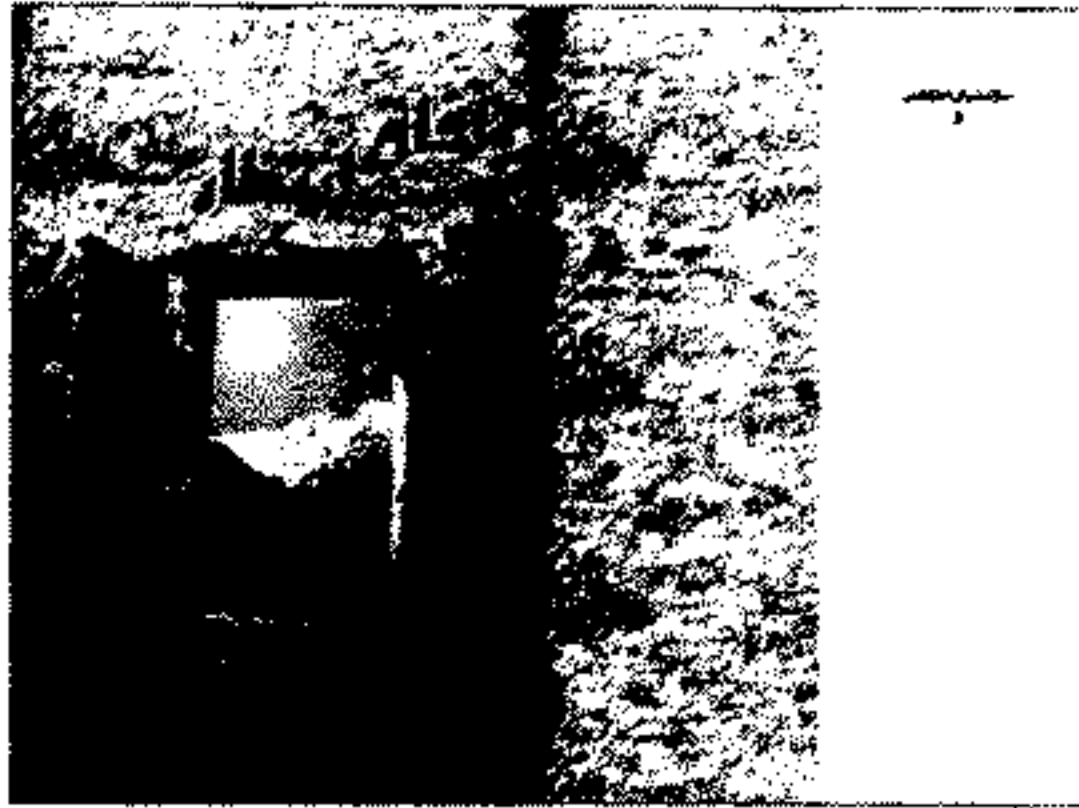
فائز به عنایات مهدوی و سرشار از معارف الاهی؛

«خادم الحجّة»

قدس الله سرّه القدّوسی

فراهم آمده است.

رمضان ۱۴۲۰



ویرانکده جهان تاریک است و خاموش و گه‌گاه، با روزنه‌هایی یا پنجره‌هایی یا دره‌هایی؛ به باغ روشنایی‌ها...

آن سوی دیوار ستبرگلین، آسمان آبی است و دریا زلال و درختان خرم و زمین سرسبز.

اینجا... تیرگی است و خشکی؛ و اماندگی است و نابسامانی؛ رنج است و حرمان؛ غیبت است و هجران.

و آنجا... امید است و ایمان؛ تابش است و درخشندگی؛ طلوع است و ظهور؛ عدالت است و امنیت.

این روزنه‌ها و دریچه‌ها را بزرگ‌مردانی می‌گشایند تا فراروی آدمی، تصویری از آفاق انتظار... که همه خوبی و پاکی است... بنمایانند.

و آن‌گاه که قفل‌گران از فرسوده‌دري برمی‌دارند، خود، در پاسخ سروش مینوی، به پرواز شوق می‌آیند و کالبد تن وامی‌نهند... تا رهپویان را نشانی باشد و جرأتی؛ در جستجوی خداوندگار باغ!

فهرست مندرجات

- ۱- مقّمه ۱۴
- ۲- خطابه اول ۲۳
- ۳- خطابه دوم ۶۵
- ۴- خطابه سوم ۱۰۵

مقدمه

هنگام شفق که آسمان خون‌گریید
جان داد و فروخفت به مغرب خورشید
مردی که ستاره در دلِ شب می‌کاشت
«از عرصه خاک سوی افلاک پرید»

(۱۴۱۸)

به نام خدا
صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ الْعَصْرِ؛ أَدْرِكُنَا

نزدیک به دو سال است که بارِ غمِ فقدان استاد بزرگوار
و معلم و ارسته، مرحوم مبرور خادم الحجة عجل الله فرجه آقای حاج
شیخ محمود تولائی (حلبی خراسانی) بر دل‌مان نشست است. او که
در آستان قطب عالم امکان، حضرت صاحب الزمان عجل الله
شیفته‌ای دل‌باخته و شیدایی سر از پای نشناخته بود از میان ما
رخت بر بست و روح پاکش به جهان عالی ابدی برگشود.

۱. این ماده تاریخ را آقای محمدمهدی تولائی در رثای نیای والایش
مرحوم حاج شیخ محمود حلبی رضوان الله علیه سروده است.

او که نزدیک به یک قرن زندگی اش، آمیخته با اسلام و قرآن و ولایت امام عصر عجل الله تعالی فرجه بود؛

او که از اولین سال‌های نوجوانی در بارگاه حضرت علی بن موسی علیه السلام سر بر آستانه نهاد و خدمتگزار مکتب ولایت گردید و خود را خاک پای رهروان این خاندان معرفی نمود؛
او که لباس روحانیت بر تن پوشید تا از حریم حقیقت و اسلام و قرآن و تشیع دفاع کند؛

او که با حضور در عرصه‌ها و پیمودن وادی‌هایی بسیار، به جان یافته بود که جز سرچشمه پُرفیض اسلام امامت و آبشخور سیمگون ولایت، همه و همه سرابی بیش نیستند؛
او که با همه توانمندی‌هایش در عرصه‌های گوناگون، نه مُرادش را پسندید و نه مُرید پرورانید؛

او که با همه صلابتش، حریم برپا نکرد و حاجب و دربان به کار نگرفت؛ تا آنجا که همه، از جوانان نورسته تا بزرگان والاقدر، به سادگی به او راه داشتند و در این میان،
«هرکس به قدر فهمش فهمید مدعا را».

چگونه می‌توان از انسان وارسته‌ای سخن در میان آورد که واقفان بر واقعیت تلاش دینی او، همواره وی را ستودند و ناآگاهان این میدان هر یک به گونه‌ای بر او تاختند و چه بسا که از وی روی برتافتند؟! اما او هرگز نه به اقبال آنان غرّه شد و نه از ادبار اینان دلخسته گردید و نه دست از کار کشید.

سال‌ها پیش، عصر جمعه‌ای علامه بزرگوار و مجاهد،

مرحوم آیه الله امینی رضوان الله تعالی علیه در خانه محقر او در خیابان گرزاده پای نهاد و در میان پلکان صدایش را شنید که مشغول درس و بحث جدی است. با شناختی که از قدر و ارج علمی او داشت، پنداشت که لابد با جمعی از علما و فضلا در کار مباحثه و گفتگوی دینی است و آن گاه که پشت در، تنها و تنها دو جفت کفش دید، به فکر فرورفت که این های و هوی و سر و صدا برای دوتن چه معنی دارد؟! با خود گفت: شاید دیگران کفش ها را به درون برده اند! اما وقتی به داخل اطاق رفت، با شگفتی دید استاد است؛ تنها با دو شاگرد به اصطلاح عامی؛ اما این چنین از سر جان مایه گذاشته است و مطلب به آنان می آموزد. آن گاه که پس از پایان درس، از سر اعجاب، موضوع را از ایشان جویا شد، جوابی به این مضمون شنید:

«آقای امینی! شما الغدیر نوشته اید. زحمت کشیده اید؛ خدا اجرتان دهد ولی ما «الغدیر» ناطق هم لازم داریم. إن شاء الله خدای بزرگ و امیر المؤمنین علیه السلام شما را تأیید نمایند اما اگر شاگردانی در این بساط تربیت کنید که به طور گویا اهداف ولایت و غدیر را مطرح کنند و ضمن ارائه مطالب از آن دفاع نمایند، البته زحمات شما بهتر به ثمر می نشیند...»

مکرر از او می شنیدند که می فرمود:

«من در سیر تعلیم و تربیت دینی با امکاناتی که خدا برایم فراهم آورده بود و بهره مندی علمی و درک

فیض حضور از استادان بزرگواری چون مرحوم
 آیه الله العظمی حاج آقا حسین قمی و مرحوم آیه الله العظمی
 آقامیرزا مهدی اصفهانی و عارف وارسته، مرحوم حاج
 شیخ حسنعلی اصفهانی و فیلسوف نامدار، مرحوم
 حجة الاسلام آقابزرگ شهیدی و ادیب توانا، میرزا
 عبدالجواد ادیب نیشابوری و دهها تن دیگر از معارف
 حوزه های علمیّه در تمامی زمینه های علوم دینیّه،
 می توانستم آن راه را ادامه دهم و در همان سلک و بر
 همان سبک و سیاق تا بالاترین درجات ممکن صعود
 نمایم اما در یک ارزیابی اساسی و بر اثر ارشاد و
 رهنمائی استاد بزرگوارم مرحوم آیه الله آقامیرزا مهدی
 اصفهانی رحمه الله بر آن شدم که راهی دیگر را در خدمت دینی
 برای خود بگزینم و آن ادامه راه مرحوم میرزا و برپایی
 مکتبی بود که اولاً از به دام افتادن مؤمنان جلوگیری کند
 و ثانیاً با برنامه ای آموزشی و حساب شده از یک سو
 جوانان شیفته را با مولای محبوبشان امام عصر عجل الله
 تعالی فرجه آشنا نمایم و از دیگر سوی آنان را در
 عرصه های فرهنگ دینی و باورهای اسلامی به گونه ای
 تجهیز نمایم تا توان شناخت و شناساندن اسلام و تشیع
 و دفاع از حریم مقدّس امام عصر ارواحنا فداه و مبارزه با
 دشمنان آن حضرت را در خود بیابند. به یقین که این
 بیشتر مرضی خدای بزرگ خواهد بود. البتّه این توفیق
 خدمتگزاری، مرهون ارشاد آن استاد بزرگوار و دعاها
 خالصانه مرحوم پدرم بود.»

او چنان کرد و اینک ما نیز خدای عالمیان را شاکریم که چنین شد.

وقتی بالغ بر ۴۰ سال پیش در اولین ظهر رمضان در مدرسه علمیه صدر در تهران میان جمعی که اکثر آنان را طلاب علوم دینی تشکیل می دادند بر فراز منبر قرار گرفت و به شیوه مرسوم خویش به دنبال خطبه‌ای که به شیوایی و با دلی سوزان و اشک ریزان می خواند، مردم را به نام نامی امام زمان علیه السلام از جای بلند نمود تا به تبعیت از حضرت ثامن الائمه علیه السلام به هنگام شنیدن لقب مخصوص آن حضرت برخیزند و نسبت به آن بزرگوار ادای احترام نموده و به او متوسل شوند و زیان به صلوات بگشایند، بی خبران این وادی تعجب نموده در این اندیشه فروافتادند که موضوع چیست؟!

دوستان و آشنایان به خوبی به یاد دارند که آن بزرگوار گاهی که خاطره این منبر و برخی پیامدهای ناگفتنی آن را به یاد می آورد، سخت برمی آشفست و از این که در عاصمه تشیع ادای چنین احترام و تکریم ساده‌ای، آن هم نسبت به محور و مدار هستی و ولی نعمت همگان، با شگفتی و سؤال و ابهام روبه‌رو می شود بر خود می لرزید. او نه تنها در مناظر بلکه همواره و در همه کارها، خود را در مشهد امام عصر ارواحنا فداه می دید و آن حضرت را حاضر و ناظر می دانست و هر کاری را با نام مقدس آن بزرگوار آغاز می نمود.

استاد، بی هیچ ریا و تظاهر- آن هنگام که ما را از گذشته

ایام آگاه می نمود. محیط سرد و بی روحی را سراغ می داد که از نام و یاد امام عصر علیه السلام کمتر خبری در کار بود. او همواره یاد مرحوم حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمد تهرانی رحمته الله را گرامی می داشت که با به راه انداختن هیجان و شور و حماسه و احساس در پهنه شعائر دینی، نیمه شعبان را از حالتی تشریفاتی و سرد به صورت عیدی زنده و فعال درآورد و چراغانی و برپایی طاق نصرت ها از منطقه او در مسجد صدریه و همراهان آن بزرگوار در جنوب شرقی تهران آن روز آغاز شد و به سرعت توسعه یافت؛ تا آنجا که امروز گستره این شادی را در جای جای کشور خود شاهدیم و باز دوستان به یاد دارند که از سرِ خضوع، پروردگان مکتب خود را خطاب می نمود که:

«شما هم در عرصه فرهنگ دینی و باورهای اعتقادی به ویژه درباره امام عصر عجل الله تعالی فرجه به صورت پشتوانه قوی فرهنگی در دفاع منطقی از حریم ولایت آن بزرگوار درآمدید و این موضوع سبب شد تا نام و یاد صاحب الزمان ارواحنا فدا در جامعه و در هر دو پهنه شعائر و معالم رونقی افزون تر و چشم گیر یافت و مردم بهتر و بیشتر نسبت به آن امام همام معرفت پیدا کردند.»

همه به یاد داریم که هیچ چیز همانند دریافت خبر راهیابی و بازگشت گم کرده راهی به دامن اسلام و تشیع آن استاد گرانمایه را شادمان نمی نمود.

همه به یاد داریم آن شادی را که در هنگام نجات جوانی در آستانه سقوط به ورطه هلاکت بی دینی، در چشم هایش موج می زد.

همه به یاد داریم که هیچ چیز همانند برگزاری کلاس درس دین و توسعه آموزش و پرورش دینی در گوشه و کنار کشور، او را دلخوش نمی ساخت.

همه به یاد داریم که هیچ گاه از پای نمی نشست و در پرتو هدایت های عمومی که در سایه منابر خویش در نقاط مختلف کشور نسبت به مردم داشت، به هر کجا که پا می گذاشت و به هر شهر و دیاری که می شتافت، علاوه بر سخن راندن بر فراز منابر و نشر معارف دینی و زیان گشودن به موعظه و نصیحت، می کوشید تا جمعی نخبه، هر چند انگشت شمار، فراهم آورد و کلاس درسی بر پا نماید و بذری بکارد و تا آنجا که می تواند خود و سپس پروردگانش آن را آبیاری نمایند و آن گاه که نهالی نورس از این دانه برکاشته سر می زد و وی از این باروری خبر می یافت، لبخند رضایت بر لب می نشاند و دست شکر به سوی آسمان بر می کشید و زبان سپاس به ساحت قدس امام زمان ارواحنا فداه می گشود.

چه بگوئیم از آن خطیب توانا و دلسوخته ای که منابر آموزنده و هشیارکننده اش، در هر موقعیت اجتماعی، سخت مؤثر می افتاد؟ آن سال که ماه رضانی را در کرمان، به دعوت روحانی والا قدر و مبرز استان مرحوم مبرور آیه الله صالحی

کرمانی علیه السلام منبر رفت. هنگامی که پس از برگزاری بالغ بر ۶۰ منبر شهر را ترک نمود. یکی از معارضان منصفش در زمینه تأثیرگذاری منابر پُرفیض او در جمله‌ای ساده و کوتاه چنین گفت:

«این پیرمرد به شهر ما آمد و طی یک ماه منبر، مردم را شستشو داد و رفت.»

چه بگوییم از روحانی والامقامی که بر ارج و قدر کارش در زمینه تبلیغ و ترویج معالم دین و دفاع و پاسداری از حریم ولایت امام عصر علیه السلام همه و همه آیات عظام معاصر او، از مرحوم آیه الله العظمی بروجردی علیه السلام به بعد، بی هیچ استثنا، آری بی هیچ استثنا، مکرراً زبان و قلم به تأییدش برگشودند و شفاهی و کتبی، ضمن تقدیر از او و کارهایش، پیروان خویش را به مصرف سهم مبارک امام عجل الله تعالی فرجه و ندور و زکوات و دیگر وجوه برّیه در این راه تشویق و تحریض می نمودند؟!!

آن هنگام که مرحوم آیه الله العظمی سید محسن حکیم علیه السلام در مکه معظمه با ایشان از نزدیک روبه‌رو شد، وی را در آغوش کشید و ضمن بیانات خود این چنین فرمود:

«شما اسباب افتخار و سربلندی ما شده‌اید. خدا از شما راضی، پیامبر از شما راضی، امام زمان از شما راضی است و ما هم از شما ممنون هستیم.»

چه بگوییم از استاد عزیزی که آن چنان شیفته امام عصر علیه السلام بود که هر هنگام که ضروری می‌دید، بی هیچ ملاحظه

حتی در محضر بزرگان دین، آن چنان بی‌محابا در زمینه نام و یاد آن حضرت سخن به میان می‌آورد که انسان از این همه تهور و بی‌باکی در شگفت می‌شد؟! از آن میان، داستان ملاقات و گفتگوی ایشان در سنین جوانی با مرجع عظیم جهان تشیع مرحوم آیه الله العظمی حاج سید ابوالحسن اصفهانی طاب‌ثراه معروف است که چگونه - آن‌گاه که به خلوت ایشان راه یافت و امکان گفتگوی آزاد دست داد - درباره ضرورت پرداختن واقعی به امام عصر عجل الله تعالی فرجه چنان غوغایی برپا کرد که نه تنها خود گریست بلکه دانه‌های اشک بر چهره فرتوت آن پیرمرد بزرگوار نیز درغلطانند و آن قدر گفت و گفت و گریست و گریانند تا سرانجام آن مرجع پاک‌نهاد، خود گزارشگر یکی از تجلیات شگرف مولایمان امام عصر ارواحنا فداه بر آن روحانی وارسته و والامقام گردید که آن خود داستان دیگری دارد و این مقام جای طرح و بحث آن نیست.

کوتاه سخن این‌که او شیفته امام عصر علیه السلام بود و بر این شیفتگی و شیدایی او، همگان معترف بودند. حتی آنان که در واپسین سال‌های زندگی، هر یک به گونه‌ای پنجه بر رخسار کشیدند هیچ‌گاه نتوانستند این مزیت و ویژگی او را منکر شوند؛ چرا که جای انکار نداشت و این ارادت و سرسپاری در تمام حرکات و سکنات او مشاهده می‌شد. چشم‌گریبان و آه سوزان و نوای حزین او - آن‌گاه که از مولایش سخن به میان می‌آمد - گواهان صادق این مدعا بودند؛ به گونه‌ای که مشی آموزنده او

در خدمت‌گزاری در دربار امام عصر ارواحنا فداه یادآور این بیت بود که:

به امید آن که شاید نظری کنی به عالم

بنهیم رو به سویت، من و شوق و اشک و آهی^۱

خدایش رحمت کند و او را با موالی کرامش محشور
دارد و دعای خیرش را بدرقه راهمان سازد!

انتظار می‌رفت در سالگرد خاموشی‌اش، دفتری پُربزرگ به هم آوریم تا در همه زوایا و زمینه‌ها، بیانگر ابعاد روحی و معنوی و شخصیت والای او و گزارشگر سوابق علمی، سیاسی، مبارزاتی، اجتماعی، دینی و فرهنگی وی گردد و شرحی بر آثار مکتوب علمی و ارزنده او در زمینه‌های مختلف و نیز گوشه‌هایی از خاطرات خویش را با آن همراه سازیم؛ دفتری که بی‌هیچ بزرگ‌نمایی و تا سرحد امکان مستند و مستدل، به صورت اثری ماندگار و قابل استناد درآید و در تاریخ بماند تا نسل‌های بریده از گذشته دریابند که صدف تشییع چه گوهرهای شب‌چراغی در درون داشته و ابنای وطن بنگرند که چگونه انسان‌هایی در عرصه‌های مختلف تاریخ این مرز و بوم و تا چه حد مؤثر افتاده‌اند! گستره کار و سنگینی بار

۱. از غزلی با مطلع «تَبُّودَ بِه مُلْکِ هَسْتی بِه جَزَازِ تُو پادشاهی» سروده

مرحوم دکتر احمد ناظرزاده کرمانی (۱۲۹۲ - ۱۳۵۵ ش).

از یک سو و همراه نبودن روزگار از دیگر سوی و قانع نبودن دست پروردگانش در ارائه مجموعه‌ای کم‌بار و عواملی از این دست ما را از انتشار زودرس آن کار بزرگ و سنگین در دست تدوین بازداشت و تنها بدین مختصر بسنده کردیم.

مگر نه آن‌که او شیفته امام زمانش بود؟

مگر نه آن‌که در وادی عشق و محبت و ولای او سر از پا

نمی‌شناخت؟

مگر نه آن‌که او، علی‌رغم زنی روحانی خود- آنجا که

لازم می‌دید- پای در محفل بی‌دینان امام ستیز می‌نهاد و

شخصاً به دفاع از حریم آن عزیز زبان می‌گشود؟

مگر نه آن‌که بیش از ۷۰ سال منبرش با نام آن حضرت

آغاز شد و به دعای بر حضرتش پایان گرفت؟

مگر نه آن‌که تا آخرین ایام حیات، تنها شوق خدمت به

حضرتش بود که وی را زنده و شاداب نگه می‌داشت؟

مگر نه آن‌که تنها و تنها دریافتِ خبر توسعه نام و یاد آن

عزیز سفر کرده بود که لبخند شادی و رضایت بر لب‌هایش

می‌نشانند؟

مگر نه این‌که همواره ما را می‌گفت:

«من در طول عمر خود کارها و اشتغالات فراوان

دینی داشته‌ام. بسیار درس خوانده‌ام و بسیار تدریس

کرده‌ام. ریاضت‌های شرعی، عبادت‌ها، تهجدها و

بیداری‌های فراوان شبانه داشته‌ام. منبرهای زیاد رفته‌ام.

مناظرات گوناگون با ارباب ادیان داشته‌ام. آثار قلمی دینی نگاشته‌ام. مطالعات فراوان در کتب مختلف نموده‌ام و... اما به هیچ‌یک از آنها برای لحظه مرگم دل نبسته‌ام و اعتماد و آرامش قلبی لازم را ندارم؛ هرچند که همه و همه کارهای خالص و مؤثر دینی بوده است. اما آنچه که بدان دل بسته و مطمئن هستم آن است که در طول عمرم امام عصر علیه السلام را دوست داشته‌ام و توفیق خدمت به آن حضرت را یافته‌ام. لذا یقین دارم که حضرت در هنگام مرگ با اشاره‌ای به ملک الموت مرا از این مهلکه، سالم و سربلند می‌رهاند...؟

مگر نه آن‌که سفارش کرد در کنار بزرگ‌مردی چون صدوق علیه السلام به خاک سپرده شود؛ به این امید که گرد راه مولایش امام عصر علیه السلام فرجه بر مزار او نیز بنشیند و عنایتی از آن محبوب دل‌ها، وی را نیز شامل آید؟ او از سر صدق، بارها می‌گفت:

«یقین دارم که مقبره صدوق علیه‌الرحمه محل رفت و آمد و توجه و عنایت خاص امام زمان و وحی فداه است.»

و خدا را شکر که چنین شد و بر آستانه آن آستان نورانی به خاک سپرده شد! بر سنگ مزارش این چنین نگاشته آمد:

«تربت پاک سالک زاهد، ذاکر صالح، عالم عامل، جامع معارف، پاسدار حدود ولایت و مرزبان حریم مهدویت، خادم الحجّه حاج شیخ محمود حلبی (تولایی)»

که بیش از هفتاد سال با پند و ارشاد یا احتجاج و استدلال
به هدایت و تربیت پیر و جوان توفیق یافت.»

آنان که قصه خاک سپاری و مراسم بعدی آن عزیز را از
نزدیک شاهد بودند گوشه‌ای از توجهات ویژه حضرتش را
دریافتند که چگونه همه چیز، به ویژه محل دفن، در عین
ناباوری، به همان‌گونه سامان گرفت که وی خود می‌خواست.
باری، گفتیم حال که چنین است، چه بهتر از نشر برخی
پیام‌ها و سفارش‌ها و توصیه‌های او که طی سالیانی دراز بر فراز
منابر عمومی در زمینه گسترش نام و یاد محبوب والا قدرش
امام عصر ارواحنا فداه داشته است؟

گفتیم چنین کنیم تا توصیه‌ها و ارائه طریق‌های او برای
نسل‌های دیگر هم باقی بماند و سندی زنده بر شیدایی
کهن سال مردی شیفته و واله گردد که همواره مهر مهر حضرتش
را بر جبین و داغ جانسوز غیبتش را در دل داشت و نغمه
می‌سرود و آه حزین سر می‌داد که:

ما به محفل عشقت همچو شمع و پروانه

سوز عاشقی در دل، داغ دل به پیشانی

و بر این افتخار سر بر تارک آسمان می‌سایید.

گفتیم به مصداق «ما لا یدرک کله لا یرک کله» - هر چند
که نمی‌توان تمامی آن حقایق را اسیر کلمات و صفحاتی چند
نمود و دریند دفتری جای داد - اما:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

چنین شد که از میان آن همه یادگار مانده از او - که خود گنجینه‌ای پربهاست - به تدوین سه منبر وی بسنده کردیم. و با مختصر ویرایش در عبارات کوشیدیم تا روح پیام او و حال و هوای سخنش همچنان حفظ شود. بر این اساس، همان بیان معمول محاوره را بی هیچ دخل و تصرف عمده عیناً آوردیم؛ به این امید که ویژگی تأثیرگذاری آن همچنان برقرار باشد.

این سه نوار حاوی بحث به هم پیوسته‌ای است با عنوان «بیان برخی وظایف ما نسبت به امام زمان (عج)»، که در شهرستان زاهدان طی ماه مبارک رمضان سال ۱۳۹۰ هـ ق (۱۳۴۷ هـ ش) ایراد شده است. به یقین، آگاهی و دقت در آن‌ها می‌تواند گوشه‌ای از تکالیف شیعیان در برابر آن امام همام را نشان دهد و امید است مورد دقت نظر ارباب علم و عمل قرار گیرد و آموزگار همگان گردد؛ چه آنان که خود دستی در سخن‌گفتن و مسندی در ارشاد خلق دارند و چه آنان که خوشه‌چینان چنین خرمنی می‌باشند.

روشن است که سخن‌راندن بر فراز منبر و برای جمعی فراوان، آن‌هم با سطوح مختلف و طرح و بحث مسائل مهم اعتقادی، امری چندان ساده نیست. از این رو باید توجه داشت که لحن محاوره‌ای در این منابر و دوربودن آن‌ها از تکلف در کلام، هنر و ضرورتی بوده که آن خطیب توانا تا سرحد امکان به کار گرفته است.

هرچند که حال و هوای روحانی این مجالس را نمی‌توان از طریق نوشتار منتقل نمود اما کوشش شده است تا با پرهیز از دخل و تصرف و با کمترین اصلاح ادبی در جملات - که ضرورت تبدیل خطابه به مقاله می‌باشد - تا حدی روح کلام و پیام آن بزرگوار محفوظ بماند.

علاوه بر این، توضیحات کوتاهی همراه با منابع و مصادر نکات مهمّ بیانات ایشان در پانویس اضافه شده تا خوانندگان، اندکی بیشتر، عمق کلام استوار آن استاد بزرگوار را دریابند و علاقه‌مندان بتوانند به کاوش و پژوهش ژرف‌تر درباره موضوع سخن پردازند.

به هر حال، این مجموعه را «آفاق انتظار» نامیدیم؛ چرا که آن روحانی والا قدر شیفته و وارسته، با یک دنیا شور و تلاش، از یک سو افق‌های دوردست انتظار را بر بستر دیده‌های بیدار گشود و از دیگر سوی، آتش چشم به راهی آن عزیز سفرکرده را در درون دل‌های خسته مشتاقان برافروخت. وی با یک دست، گذشته را پیش روی آورد و با دیگر دست، چشم‌انداز آینده را نمایاند.

امید که ما کلام و پیام او را به جان و دل بشنویم و در راهی گام گذاریم که او به بهای نقد عمر با سربلندی تمام از آن گذر کرد.

پایان این مقدمه را به زیور کلامی گهربار از امام هادی علیه السلام آراییم؛ باشد تا دقت در آن از یک سو، یادآور راه و

کار خطیر آن استاد فرزانه گردد و از دیگر سوی، آموزنده آیندگانی باشد که از سرِ درد و نیاز به این مهم دل سپرده و در این مسیر گام گذارده‌اند.

«لَوْلَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِنَا مِنَ الْعُلَمَاءِ
الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَالدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَالدَّابِّينَ عَنِ دِينِهِ
بِحُجْجِ اللَّهِ وَالْمُنْقِذِينَ لَضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكَ
إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ وَ مَنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ، لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا
ارْتَدَّ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يُمَسْكُونَ أَرْمَةَ قُلُوبِ
ضَعْفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمَسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا.
أُولَئِكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۱

«اگر در پی غیبت قائم ما، جمعی از دانشوران نمی‌بودند که مردم را به سوی حضرتش دعوت و به پیشگاهش دلالت کنند و از دین او با برهان‌های الهی دفاع نمایند و بندگان ناتوان خدا را از دام‌های گسترده شیطان و تجاوزگران همراه او برهانند و هم آنان را از بند و تله‌های ناصبیان رهایی بخشند، به یقین همه از دین خدا برمی‌گشتند. اینان کسانی هستند که زمام قلب‌های ضعیفان شیعه را چونان سگان داری ناخدایان در دست دارند. آنان، نزد خدای بزرگ، در شمار بلندمرتبه‌ترین کسان به حساب آیند.»

۱. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۶، ح ۱۲. به نقل از تفسیر الإمام الحسن

با پوزش به محضر آن عزیز به جهت نقائص این
مجموعه مختصر، و همراه با این امید که با به میان آوردن سخن
از محبوبش، شادی او را موجب گشته باشیم، بار دیگر برای
عُلُوّ درجات و تعالی معنوی آن بزرگوار دعا نموده از خدای
متعّال ترویج نام و یاد مولای بزرگوارش «امام حجة بن الحسن
المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف» و شادمانی قلب مقدّس آن
حضرت را به دریافت مژده ظهورش مسألت داریم و از سرِ درد
و نیاز بر می خوانیم که ای عزیز:

تا در گوشم قصه تو،

در چشمم چهره تو،

در سینه من آتش تو پنهان شد

در لب‌هایم سوز بیان،

در قلبم شورِ نهان،

در دیده من اشکِ روان جوشان شد.

والسلام

جمعی از شاگردان

رمضان ۱۴۲۰

خطابه لؤل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَى التَّجَلِّي الْأَعْظَمِ وَ كِمَالِ بَهَائِكَ الْأَقْدَمِ، شَجَرَةِ الطُّورِ وَ
الْكِتَابِ الْمُسْتَطَوْرِ وَ النُّورِ عَلَى النُّورِ فِي طَخْيَاءِ الدَّيْبُورِ، عِلْمِ الْهُدَى وَ
مُجَلِّي الْعَمَى وَ نَوْرِ أَبْصَارِ الْوَرَى وَ بَابِكَ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى، الَّذِي يَمَلَأُ
الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ ظُلْمًا وَ جَوْرًا، سَيِّدِنَا وَ إِمَامِنَا وَ هَادِينَا
بِالْحَقِّ، الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ، وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِ أَبَدَ الْأَبْدِينَ وَ دَهْرَ الدَّاهِرِينَ.

ای در تو مقصد و مقصود ما	وی رخ تو شاهد و مشهود ما
نقد غمت مایه هر شادی است	بندگیت به ز هر آزادی است
نیست کسی جز تو مددکار ما	مونس ما، یاور ما، یار ما
خیز و شب منتظران روز کن	طبع جهان را طرب افروز کن
لب بگشا تا همه شکر خورند	ز آب دهانت رطوبت خورند

سخن را با امام عصر علیه السلام آغاز کردم و از همان اول گفتار،
ابتدا به حضرت نمودم. دلم می خواهد شما نیز با من هماهنگ

شوید و همه دل‌ها متوجه او شود و همه، نوکری و عشق و
علاقه خودمان را به حضرتش ابراز کنیم:

ما همه موریم؛ سلیمان تو باش ما همه جسمیم؛ بیا جان تو باش
منتظران را به لب آمد نفس ای ز تو فریاد، به فریاد رس

خدایا، تو را قسم می‌دهیم به اسم اعظمت در قرآن، و
به سر سینه امیرمؤمنان، و به روح مطهر خاتم پیغمبران، همین
ساعت، امر ظهور و فرج امام‌زمان را اصلاح فرما و ما را به
دیدار آن بزرگوار سرافراز نما.

عرض می‌کنم: یک حدیثی از پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد شده^۱ که

۱. این کلام شریف را هم منابع امامیه و هم مصادر اهل سنت روایت
کرده‌اند. از آثار شیعه به مدارک زیر اشاره می‌شود:

آ: شیخ صدوق، الأمالی، ص ۲۰۱ چاپ قم و ص ۲۷۴ چاپ بیروت.
ب: شیخ صدوق، علل الشرایع، ص ۱۶۹ چاپ بیروت با کمی پس و
پیش در عبارت.

پ: علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۷، صص ۷۶ و ۸۶ و ۱۱۲ به نقل
از: الأمالی، علل الشرایع و نیز از: فردوس الأخبار دیلمی.
و از آثار عالمان سنی به مدارک زیر اکتفا می‌گردد:

آ: حافظ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۷، ص ۷۵ با اندکی تفاوت.
ب: حافظ سیوطی، جامع الأحادیث، ج ۷، ص ۴۴۲ به نقل از: بیهقی در
شعب الایمان و طبرانی در معجم الکبیر بدون تفاوت.

پ: حافظ هیتمی، الصواعق المحرقة، صص ۱۰۲ و ۱۰۳ به نقل از: ابو
الشیخ ابن حبان، در عوالی یا در نوادر و از: بیهقی در شعب الایمان و از: دیلمی

از جمله، صدوق رضی الله عنه آن را در کتاب «امالی» نقل کرده است. (شیخ صدوق از بزرگ‌ترین فقها و محدثین شیعه به‌شمار می‌آید و کتاب‌های حدیثی که او تألیف نموده بیشتر از هزار سال است که مورد استناد دانشمندان می‌باشد.) این روایت را ایشان به سند معتبر^۱ چنین آورده که: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَهْلِي
أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَ عِزَّتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ عِزَّتِهِ وَ ذَاتِي أَحَبَّ
إِلَيْهِ مِنْ ذَاتِهِ.»

یعنی: «کسی که مرا، اهل بیت مرا، عترت مرا و حقیقت مرا بیشتر از خودش، خانواده‌اش، نوادگانش و ذاتش دوست نداشته باشد به درجه ایمان نرسیده است.»

عترت و اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله، علی مرتضی، فاطمه زهرا، حسنین و امامان معصوم از نسل حضرت حسین سلام الله علیهم اجمعین هستند.

←

در فرودوس الأخبار، همانند نقل علل الشرایع.

ت: متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۴۱ به نقل از: بیهقی در

شعب الایمان و طبرانی در المعجم الکبیر بدون تفاوت.

۱. رک. ص ۶۸. در عموم مدارک، این حدیث را عبدالرحمان بن

ابی لیلی از پدرش ابولیلی نقل نموده که این هر دو، در کتب رجال، تحسین بلکه

توثیق شده‌اند: اردبیلی، جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۰۲ و ۴۴۲ و ج ۲، ص ۴۱۲؛

ممقانی، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۰۷ و ج ۲، ص ۱۳۸ و ج ۳، ص ۳۲۹.

مؤمن کامل الایمان - که زاستی بشود بگوئیم دل به پیغمبر داده و دنبال او افتاده است - کسی است که پیغمبر را بیشتر از خودش و همچنین ذریه پیامبر را بیشتر از ذریه خودش دوست داشته باشد. این مطلب یک منطق و حساب علمی هم دارد که خیلی مفصل است ولی چون من مقصد دیگری را دنبال می‌کنم، فقط جمله کوتاهی را به عرض فضلا و دانشمندان می‌رسانم و سپس وارد مطلب اصلی می‌شوم.

پیامبر ﷺ مولای ماست؛ یعنی اولی به نفس ماست از خود ما^۱ و اراده‌اش بر اراده ما و فرمانش بر فرمان ما حکومت دارد و مقدم است. این معنای مولویت پیغمبر است. علی علیه السلام را هم که می‌گوئیم مولا است، به همین معناست. روز غدیر هم پیامبر خدا، علی علیه السلام را به همین معنا به عنوان «ولی» معرفی فرمود و به مردم گفت:

«أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟ قَالُوا: بَلَىٰ.»^۲

۱. احزاب (۳۳): ۷

﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾

﴿ولایت پیامبر بر اهل ایمان، از خودشان بیشتر است.﴾

۲. این تقریر پیامبر و اقرار مردم را حدیث‌نگاران سنی و امامی در آثار

خود فراوان آورده‌اند به عنوان مثال از دسته اول:

أ: ابن ماجه قزوینی در کتاب السنن، ج ۱، ص ۴۳ ش ۱۱۶ با تعبیر

«بالمؤمنین» به جای «بکم».

«آیا من اولیٰ به تصرّف در شما از خودتان نیستم؟ همه

گفتند: بله.»

چون شما ولایت بر ما دارید و در عالم کون هم بر وجود ما حکومت دارید اگر ما چیزی را برای خودمان بخواهیم و شما خلاف آن را بخواهید، خواسته شما بر خواسته ما حاکم است. پس شما اولیٰ به تصرّف مایی از خود ما و وجود و هستی ما در قبضه شماست. ما بخواهیم بمانیم و شما نخواهی، نخواهیم ماند. ما نخواهیم بمانیم و شما خواهی،

←

ب: احمد بن حنبل شیبانی در المسند، ج ۱، ص ۱۱۹ همانند نقل

ابن ماجه.

پ: ابوالقاسم طبرانی در المعجم الکبیر، ج ۵، ص ۱۹۵.

ت: متقی هندی در کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۳۱، ش ۳۶۴۱۷ از کتاب

الافراد خطیب بغدادی.

و به صورت نمونه از گروه دوم:

آ: سلیم بن قیس در کتاب خود: ج ۲، ص ۸۸۸.

ب: امام حسن عسکری در تفسیر منسوب به ایشان، ص ۱۱۲.

پ: ابوالعبّاس جمیری در قُرب الإسناد، ص ۵۷، ش ۱۸۶.

ت: ابن عیّاش سمرقندی در تفسیر العیّاشی، ج ۱، ص ۳۵۷ شبیه روایت

ابن ماجه.

ث: شیخ صدوق در کتاب خصال، ج ۱، ص ۳۱۱، ش ۸۷.

ج: شیخ طوسی در کتاب الأمالی، ص ۲۴۷، ش ۲۵/۴۳۳ و ص ۲۵۵،

ش ۵۱/۴۵۹ همانند نقل ابن ماجه.

خواهیم ماند. اراده شما در عالم تکوین مسیطر بر ماست. این معنای ولایت تکوینی است که پیامبر و ائمه علیهم السلام داشته‌اند و امروز امام زمان علیه السلام دارند.^۱

بنابراین، ما باید پیغمبر را از خودمان بیشتر دوست داشته باشیم بلکه خودمان را هم باید برای پیغمبر بخواهیم.^۲ اگر این چنین شدیم، ناچار ذریه پیغمبر و آثار وجودی ایشان را هم بر ذریه خودمان مقدم می‌داریم و آن‌ها را بیشتر دوست می‌داریم. این منطق علمی بحث بود که به اجمال برای فضلا عرض کردم.

پس مؤمن کامل الایمان، آن کسی است که ایمان به ولایت پیغمبر داشته باشد و نیز ایمان به ولایت آن کسانی که

۱. اساس ولایت تکوینی معصومین علیهم السلام از این حقیقت سرچشمه می‌گیرد که خدای بزرگ، در آفرینش نورانی، موجودات را در عرض یکدیگر وجود بخشیده بلکه به ترتیب «الأشرف فالأشرف» نخست، برترین مخلوقات یعنی رسول اکرم صلی الله علیه و آله را آفریده و آن‌گاه از نور وجود آن حضرت، موجودات بعدی را به ترتیب رفعت درجه، هستی بخشیده است. این تقدّم بلکه احاطه وجودی، به اذن خدا، سبب پیدایش ولایت بر موجودات محاط یا متأخر خواهد بود.

۲. به گواهی عقل فطری، همیشه موجود دانی یعنی پست را باید فدای موجود عالی کرد؛ چنان‌که گیاه و حیوان را برای تغذیه انسان می‌بُرند و می‌کشند نه بالعکس. از این رو، چون پیامبر شریف‌ترین آفریدگان است، همه باید خود را فدای ایشان کنند؛ همان‌گونه که یاران حضرتش، حتی امیرمؤمنان، در جنگ‌ها و خطرهای همواره خود را سپر بلای ایشان می‌کردند.

خداوند آنها را ولی قرار داده است. لازمه ایمان به ولایت هم این است که خودش را در جنب مولایش مستهلک بداند و مولایش را بر خودش مقدم بدارد و اولاد او را بر اولاد خودش مقدم داشته بیشتر دوست بدارد.

امروز آن کسی که با قطع و یقین و به هزار قسم جلاله می توان گفت پسر و ذریه پیغمبر است و هیچ کس در فرزندیش نسبت به پیغمبر، اقرب و اقدم از او نیست؛ وجود مسعود اعلی حضرت بقیة الله است که امام زمان ما و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است. ما وقتی ایمان به پیغمبر خواهیم داشت که این پسر پیغمبر را (که در این روزگار اشرف و اعلم اولاد نبی و آینه تمام نمای اوست و به غیر از جنبه نبوت و رسالت^۱، در سایر جنبه ها و شؤون علمی، ادبی، اخلاقی، تقوی و قداست و... همه چیز را دارد) قبول داشته باشیم و او را بهتر از بچه های خودمان بخواهیم و بیشتر از آنها دوستش بداریم.

حال سؤال می کنم که آیا همین طوریم؟ آیا او را لا اقل به قدر بچه هامان دوست می داریم؟ بیشترش پیشکش شما! اگر حضرت بقیة الله علیه السلام را بیشتر از اولاد خود دوست می دارید، خوشا بر احوالتان، که ایمان دارید به پیغمبر.

۱. محمد بن مسلم گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

«الْأئِمَّةُ بِمَنْزِلَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَّا أَنَّهُمْ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ...»

«امامان معصوم مقام پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دارند جز این که آنان نبی

(کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۷۰)

نیستند.»

(این را هم بگویم که مرا میزان نگیرید. زبان من نواری است که حرف می‌زند. از من انتظار عمل صد درصد نداشته باشید؛ به من نگاه نکنید؛ به سخن من توجه کنید.)

اگر فرزند شما یک ساعت دیرتر از دبستان و دبیرستان بیاید. فرض کنید ساعت پنج باید بیاید؛ حالا ساعت شش بشود و هنوز او نیامده باشد. چه حالی پیدا می‌کنید؟ چه طور منقلب می‌شوید؟ مادر، چه طور سپندآسا از منزل بیرون می‌پرد؛ این طرف و آن طرف می‌رود؛ تلفن می‌زند؛ دم مدرسه می‌رود از مدیر و ناظم و هرکسی که ببیند سراغ او را می‌گیرد. با یک ساعت دیرکردن فرزند چه طور منقلب و مضطرب و پریشان می‌شوید و در مقام تعقیب و تحقیق برمی‌آید و آرام نمی‌گیرید تا فرزندتان را ببینید؟ آیا برای امام‌زمانتان همین طور هستید؟ این گمشده از دیده‌ها که نمی‌بینیدش و نمی‌توانید پیدایش کنید، آیا در جستجویش برآمده‌اید؟ در فراقش اشک ریخته‌اید؟ در غیبتش مضطرب و پریشان شده‌اید؟ آیا برای سلامتی‌اش دعا کرده‌اید؟

یکی از وظایف شیعه این است که اگر از خودش فراموش می‌کند، از امام‌زمانش فراموش نکند. اگر برای خودش و بچه‌هایش دعا نمی‌کند، برای امام‌زمانش دعا کند.^۱

۱. ضمن دعای شریفی که از ناحیه مقدسه توسط نائب دوم رسیده چنین آمده است: «وَلَا تُسِنَا ذِكْرَهُ وَانْتَظَرَهُ وَ... الدُّعَاءَ لَهُ وَالصَّلَاةَ عَلَيْهِ» یعنی:

امام صادق علیه السلام را دیدند که در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان - که قویاً احتمال شب قدر می‌رود و در مظان استجابت دعاست - گریه می‌کرد و برای سلامتی این موعود منتظر دعا می‌نمود که ۱۰۷ سال بعد از مرگ او به دنیا خواهد آمد. (وفات امام صادق علیه السلام سال ۱۴۸ هجری و تولد حضرت بقیة الله علیه السلام سال ۲۵۵ هجری بوده است.)؛ این دعایی که یکی دو سطر است علامه مجلسی در زادالمعاد و تحفة الزائر و مرحوم محدث قمی در هدیة الزائرین و مفاتیح الجنان^۱ در اعمال شب بیست و سوم ماه رمضان آورده‌اند:

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُبَّةِ بْنِ الْحَسَنِ - صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ - فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَ لَيْتاً وَ حَافِظاً وَ قَائِداً وَ نَاصِراً وَ دَلِيلاً وَ عَيْناً حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً وَ تَمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلاً.»^۲

←

«یادآوری و چشم‌به‌راهی و دعاگویی و درودفرستادن بر امام زمان را از دل ما مبر و فراموش ما مدار.»

متن کامل این نیایش جانبخش را در منابع زیر بنگرید:

آ: شیخ صدوق، کمال‌الدین، ص ۵۱۲.

ب: سیدابن طاووس، جمال‌الأسبوع، ص ۳۱۵ به نقل از شیخ طوسی در

مصباح‌المتهجد.

۱. محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، ص ۲۲۹.

۲. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۱۶۲ - سیدابن طاووس، إقبال‌الأعمال، ص

۸۵ - کفعمی، المصباح، ص ۵۸۶.

امام زمان هم در حفظ خداست. چون بنده خداست، او را هم باید خدا نگه دارد. این حسابها دستتان باشد. مقام امام زمان بالاتر از پیامبر ﷺ و امیر مؤمنان علی علیه السلام نیست. حفظ آنها هم با خداست. آنها را هم باید خدا نگه دارد. سلامتی و زندگی آنها هم به اذن و اراده خداست. لذا برای سلامتی و حفظ حضرت، دعا کنید. دعاهاى دیگر هم هست که حدّ اقل در مفاتیح الجنان تعدادی از آنها آمده است.

همان طور که برای اولاد خود دعا می‌کنی. که: خدایا او را نگه دار؛ حافظ او باش؛ او را به تو سپردم. همان طور با همان دل سوخته که در فراق فرزند گمشده داری و با اضطراب و اضطرار دعا می‌کنی، همین‌گونه برای فرزند پیامبر، آقا و مولایت دعا کن. من صاف و بی ملاحظه حرف می‌زنم. من که این‌گونه نیستم؛ اگر شما هستی، التماس دعا دارم؛ دعایی هم برای بنده بکن! به کسی برنخورد! اگر نیستید، صاف بگویید که نیستید. اصلاً آقا، امام زمان را چه می‌دانیم که کیست؟ اگر فقط هنگام آخر منبر (که **عَجِّلِ اللَّهُمَّ فِي فَرَجِ مَوْلَانَا** می‌گویند)، از جا برخیزیم و با انگشتمان سه تا سلام لفظی بدهیم، کار و وظیفه ما تمام می‌شود؟! ما به همه چیز متوجه هستیم جز به امام زمان علیه السلام!

هیچ نظری به هیچ‌جا نیست. من این حرفها را در محضر آیات عظام، بالای منبر گفته‌ام. چون نظری ندارم و همه آن بزرگان که در مجلس بودند تصدیق کردند که راست

می‌گویی؛ غفلت داریم. بی‌ایمانی نیست؛ غفلت است. آن قدر که شما به آخوند و پیشنماز محله‌تان دلبستگی و ارتباط دارید و در وقت گرفتاری از او می‌خواهید کاغذی بنویسد، تلفنی بکند، سفارش شما را به رئیس اداره یا مدیر کلی بکند و رفع گرفتاری از شما نماید و به او دلگرم و متکی هستید، همین قدر، به امام‌زمان علیه‌السلام تکیه نداریم. اگر داشته باشیم، تا پیش‌آمدی برای ما شد می‌گوییم: ما آقا داریم، مولی و ارباب داریم که بالای سرمان است. یا بقیة‌الله، یا حجة‌بن‌الحسن، به داد ما برس؛ به فریاد ما برس و وساطت کن. با سوز و گداز و از صمیم دل به او متوجه می‌شویم و تکیه قلبی مان به بزرگی و آقائی و سرپرستی اوست.

تعارف ندارد. این‌گونه نیستیم. اصلاً چیزی که به ذهنمان نمی‌آید امام‌زمان علیه‌السلام است. به آن خدایی که می‌پرستید، برادران زاهدانی، این مطلب را در مقابل هزارها نفر گفته‌ام. استاد‌های دانشگاه و آیات عظام بودند. از آنها پرسیدم: اگر غلط می‌گویم، بگویید. همه گفتند: درست می‌گویی. به خدا قسم همه‌مان راه را گم کرده‌ایم.

آقای بزرگواری را که مسیطر بر کارهاست و همه چیز در قبضه اوست و مشکل‌گشاست، بالای سرمان داریم و از او غافل مانده‌ایم! به قدری هم چشم به جانب ما دارد و گوش به

آوازِ ماست که حد ندارد^۱. حتی همین شیعه‌ای که مسلماً معصوم از گناه نیستند و کم و بیش گناه هم کرده‌اند و می‌کنند، به همین‌ها هم توجه می‌کند و گوش به این‌ها دارد که کدام یک از این‌ها با سوز و گداز در خانه او را می‌کوبد تا او لبیک بگوید. به خدا قسم، با آن آقای و توجهی که او دارد، اگر همان قدر که در مشکلاتمان دلبستگی به یک رئیس اداره و یا به یک آیه‌الله و حجة الاسلام داریم، به او دلبستگی داشته باشیم و به پناه او برویم و دست به دامن او بزنیم، به حقّ حقّ قسم که بزرگ‌ترین مشکل‌ها را حلّ می‌کند.

من مکرّر گفته‌ام که هم فرد و هم اجتماع، راه را گم کرده است. اگر آن‌های و هوی‌ها و شعار دادن‌ها و مشت‌گره کردن‌ها را برای امام‌زمان علیه السلام بکنیم، «والله» - که قسم شرعی است - مشکلات فردی بلکه مشکلات لاینحلّ اجتماعی ما را حلّ می‌کند. این‌ها را من تجربه کرده‌ام؛ آزموده‌ام (غیر از آن‌که علم و برهان و منطق عقلی هم برای این کارها دارم). دوستان من هم که در این صراط وارد شده‌اند و آزمایش کرده‌اند، نتیجه گرفته‌اند.

در مشکلات به او متوجه شوید و تکیه به او داشته

۱. خود آن حضرت در نامه به شیخ مفید رحمته الله علیه می‌نویسد:

«إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ» «ما از رسیدگی به حال

شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نمی‌بریم.» (احتجاج، ج ۲، ص ۵۹۸)

باشید و از صمیم قلب متوسّل به او شوید. بر شیطان لعنت که این مطرود درگاه الاهی، استاد! ماست و همه شاگرد(!) او هستیم! او می فهمد که رگ خواب هرکس چیست و از چه راهی می تواند او را از مقصد دور کند! لذا آن چنان ما را گمراه کرده است که ما را به هر چیزی متوجّه می کند اما نمی گذارد به امام زمان علیه السلام متوجّه شویم. حتی خوب های ساده دل ما را که در رشته معنویات هستند و معتقد به نذر و توسّل، از مقصد حقیقی دور می کند. متوسّل به هرکسی یا هر چیزی می شوند؛ از سقاخانه(!) و منار(!) و چنار(!) گرفته تا نذرهای مختلف برای فلان مجهول الهویّه و این طرف و آن طرف می روند اما از اصل محلّ سلطنت الاهی - که تا رفتی و در زدی، جواب حاجت تو را می دهند - از آنجا دوری می کنند! لعنت بر این شیطان مطرود؛ این دشمن قسم خورده انسان!

در سابق، درویش هایی بودند از آن ملنگ های مولا، که می رفتند پشت دیوار خانه اُمرا و وزرا یا کنار دربار سلاطین، چادر می زدند و در آنجا بوق و گنج درویشی و کشکول و ... می آویختند و شروع می کردند به نفیر^۱ کشیدن؛ نفیر نفی و نفیر

۱. نظیر چنار سوخته مشهد که تا چندی قبل بود و مرحوم(!) شد و

چنار امامزاده یحیی و چنار امامزاده صالح تجریش و هفت چنار(!) که نادانها می روند و میخ می کوبند و پارچه می بندند و متوسّل می شوند.

۲. دهخدا، لغت نامه:

اثبات، (نفیر نفی را طوری می‌دمند که صدای بدی دارد؛ مثل صدای شغال، که گوش را می‌خراشاند) بعد هوی مخصوصی می‌کشیدند:

«هر که باشد عدوی ما فقرا - از برای فناش گفتیم هو»
و این وقتی بود که یکی دو نفیر اثبات از آن طرف می‌کشیدند ولی جواب نمی‌آمد. آن وقت نفیر نفی را شروع می‌کردند. صاحب خانه - که امیر یا وزیر یا دبیر - بود می‌گفت: قال این ملنگ را بپزید و بکنید؛ هر چیزی می‌خواهد به او بدهید. با دادن پول یا اسب یا قاطر بالاخره جوابش را می‌دادند.

شما خیمه خود را کنار خانه امام‌زمان برپا کنید و کنار دیوار او نفیر بکشید؛ به مرتضی علی قسم که در نفیر سوم جوابتان را خودشان می‌دهند؛ نه به این شکل که شما را ببرند و به فلان دربان یا پاسبان بسپرنند. پاسبان چه کار می‌تواند بکند؟ خیلی مایه بگذارد شما را با افسر کشیک آشنا می‌کند و

←

نفیر: شیپور کوچک - نای روئین که آوای گاو دهد و قلندران با خود دارند و آن را بوق نیز گویند:

عشق معشوقان نهان است و ستیر عشق عاشق با دو صد طبل و نفیر

مولوی

بانگ و خروش - آه و فغان:

یک مریدی اندر آمد پیش پیر پیر اندر گریه بود و در نفیر

مولوی

او اگر بخواهد کاری کند با رئیس کلانتری شما را مربوط می‌کند و اگر با او مربوط شدید او هم به رئیس شهربانی می‌گوید و اگر او خیلی شما را دوست بدارد، از فلان وزیر تمنا می‌کند. ده تا واسطه لازم است تا بتوانید به مقصود برسید. اما در خانه فرمانفرمای عالم امکان، امام زمان علیه السلام، همیشه باز است. چرا به این افراد جزء می‌چسبید؟ چرا به خود آقا نمی‌چسبید؟ آن دری را که خدا باز کرده و به ما امر نموده که از این در بیایید:

﴿وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾^۱

۱. بقره (۲): ۱۹۰. در تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۵ ذیل این آیه از

حضرت باقر علیه السلام نقل می‌کند که:

«آلُ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَبْوَابُ اللَّهِ وَ سُبُلُهُ...» «خاندان پیامبر درها و راه‌های

(منسوب به) پروردگارند.»

و در کتاب کافی (ج ۱، ص ۱۹۳) از امام صادق علیه السلام روایت شده که:

«الْأَوْصِيَاءُ هُمْ أَبْوَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّتِي يُؤْتَى مِنْهَا...» «جانشینان پیامبر،

همان درهای الهی هستند که از آن‌ها به خدا روی آورده شود.»

در کتاب احتجاج طبرسی (ج ۱، صص ۵۸۱ - ۵۸۲) از امیرمؤمنان

چنین می‌آورد:

«قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِلْعِلْمِ أَهْلًا... بقوله: ﴿وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾ وَالْبُيُوتُ هِيَ

بُيُوتُ الْعِلْمِ الَّذِي اسْتَدْعَتْهُ الْأَنْبِيَاءُ وَ أَبْوَابُهَا أَوْصِيَاءُ هُمْ» «همانا خدا برای دانش

کسانی را شایسته قرار داده... با این کلامش که: ﴿از درهای خانه‌ها بدان‌ها

درآیید﴾. خانه‌ها در این آیه، کاشانه‌های دانشی است که پیامبران به یادگار

نهاده‌اند و درهای این خانه‌ها جانشینان ایشان‌اند.»

﴿و از درهای خانه‌ها بدان‌ها درآید﴾

و باب الله، امروز امام زمان علیه السلام است.^۱

چرا از خود در نمی‌روید؟ مثل اینجا که برای مسجد، در قشنگی باز کرده‌اند^۲ که اگر از آن در وارد شوید، هم احترام

←

در همین کتاب (ج ۱، ص ۵۴۰) نیز به مناسبت پرسش از همین آیه، مولای متقیان می‌فرماید:

«نَعْنُ بَابُ اللَّهِ وَ بِيُوتُهُ الَّتِي يُؤْتِي مِئِنَهُ، فَمَنْ بَايَعَنَا وَ أَقْرَبَ بِوِلَايَتِنَا فَقَدْ أَتَى الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ مَنْ خَالَفَنَا وَ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَقَدْ أَتَى الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا»
«مايیم دروازه‌ی الاهی و در آن خانه‌ها که از آن به خدا روی آورده شود. هرکس با ما پیمان بندد و به سرپرستی ما اقرار کند، از در خانه‌ها به درون آن‌ها راه یافته است و هرکس با ما همراهی ننماید و دیگران را بر ما برتر شناسد، از پشت خانه‌ها بدان‌ها درآمده است.»

۱. در زیارات حضرتش بارها وی را بدین عنوان ستوده‌اند:

آ: طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۵۹۲ ضمن زیارت آل یس که از ناحیه مقدسه وارد شده:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَ دِيَانَ دِينِهِ»

ب: سیدابن طاووس، مصباح الزائر، ص ۴۲۱: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ»
و در ص ۴۳۷: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتِي إِلَّا مِئِنَهُ» و در ص ۴۵۰ ضمن دعای ندبه: «أَيْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِي مِئِنَهُ يُؤْتِي؟»

۲. خدا توفیق بدهد، به حق محمد و آل محمد، هم به آن اهل خیری که به ساختن مساجد و زیبا کردن آن کمک مالی می‌کنند و هم به آن جماعتی که زحمت می‌کشند و مسجد را می‌سازند و زینت می‌کنند

دارید و هم زود به شبستان می‌رسید... آن وقت اگر کسی برود به پشت بام منزلش که از روی بام‌ها به بام مسجد بیاید و بعد آنجا را سوراخ کند و خود را به درون بیاندازد؟! این از ناهمی و جهالت اوست.

باب الله، امام‌زمان علیه السلام است. همین قدر که به من ناچیز التماس دعا می‌گویی و درخواست می‌کنی، همین قدر به خود امام‌زمان علیه السلام بگو و عرض نوکری کن و بگو: نوکرت هستم و تو آقای من هستی.

همه خرج‌های غلام و نوکر به گردن آقا و ارباب است. اگر گرسنه باشد، برهنه باشد، بیمار باشد، خانه بخواهد، همسر نداشته باشد، تمام این‌ها به عهده ارباب است که او را سیر کند، بپوشاند، مداوا کند، منزل بدهد و همسر برایش بگیرد. به آقا بگو: من نوکر شما هستم و شما ارباب من هستید؛ آخر به شما برمی‌خورد که نوکرت گرفتار باشد! بده آقا. اگر رفتی و گفתי و اثری ندیدی، بر من نفرین کن.

برو در خانه امام‌زمان علیه السلام؛ مثلاً اگر به سامرا رفتی، به سرداب مطهر که خانه پدری امام‌زمان بوده برو؛ به در خانه ملکی امام‌زمان علیه السلام برو. بگو آمده‌ام و رها نمی‌کنم. نوکر کجا باید برود؟ پیش آقا. فرزند کجا باید برود؟ پیش بابا. رعیت باید کجا برود؟ پیش ارباب و شاگرد کجا باید برود؟ پیش معلم. شما آقا و مولا و پدر و معلم و ارباب من هستید؛ تا نگیرم نمی‌روم. اگر چه بچه چموشی هستم و دل شما از دست من

خون است و خودم هم معترقم امّا با تمام این‌ها کجا بروم؟
 بچه- وقتی فضولی می‌کند و بابا او را از خانه بیرون
 می‌کند- به این طرف و آن طرف می‌رود امّا وقتی هوا تاریک شد
 جایی ندارد برود، باید بیاید به خانه خودش؛ زیر سایه بابایش.
 می‌آید و در می‌زند. پدر- وقتی می‌فهمد اوست- می‌گوید: برو
 گم شو! دفعه دوم در می‌زند؛ باز بابا می‌گوید: برو. او می‌گوید:
 کجا بروم؟ جای دیگری ندارم. وقتی همین کلمه را بگوید، دل
 بابا تکان می‌خورد؛ در را باز می‌کند و می‌گوید: بیا داخل شو.
 برو در خانه بابای واقعی خودت، امام زمان علیه السلام و بگو:
 اگرچه بد و رذل هستم امّا جا ندارم و غیر از تو کسی را ندارم.
 جز تو کسی نیست هوادار ما مونس ما، یاور ما، یار ما
 راه توّسل را پیش بگیر و به خودش متوّسل شو و دست
 به دامن خودش بزن.

حتّی اگر بابا از تو رنجور باشد، باز از او می‌خواهی که
 برایت کت و شلوار بخرد. می‌گویی: این برای تو ننگ است که
 بچه‌ات با لباس پاره بیرون برود. همین‌طور به در خانه

۱. شیخ صدوق در کمال‌الدین، ص ۶۷۸ از حضرت رضا نقل می‌کند
 که: «الإمام: الأمين الرفیق والوالد الشفیق» و در تفسیر منسوب به حضرت
 عسکری، ص ۳۳۰ این مضمون را از پیامبر روایت نموده که: «حقّ ما بر مردم از
 حقّ پدر و مادر نسبی بیشتر است؛ زیرا اگر از ما پیروی کنند، آن‌ها را از بردگی به
 آزادگی و از آتش دوزخ به فردوس برین خواهیم رساند.»

امام زمان علیه السلام برو و بگو: آقا، بیمار دارم؛ قرض دارم؛ کم حافظه هستم؛ تجدیدی دارم؛ ننگ توست که شیعه و رعیت تو عقب افتاده باشد. هر چه زودتر به من بده.

افسوس که شیطان ملعون ما را از او منحرف می کند. به عتبات که می رویم، بیست روز کربلا می مانیم برای امام حسین علیه السلام. ده روز نجف می مانیم برای مولا امیرالمؤمنین علیه السلام و شش هفت روز برای کاظمین علیهم السلام؛ اما نوبت سامرا که می رسد، زائر صبح می رود و شب برمی گردد! خیلی که احترام کند شب را در حضرت سید محمد^۱ به سر می برد و فردا صبح برمی گردد. مگر این دو امام (حضرت هادی و حضرت عسکری علیهم السلام) امام نیستند و با حضرت موسی بن جعفر و حضرت جواد علیهم السلام فرق دارند؟ چرا در مشهد حضرت رضا علیه السلام ده روز می مانی، در نجف ده روز، در کربلا بیست روز، در کاظمین هشت روز و در اینجا فقط یک روز؟! تازه، در این یک روز هم آیا به سرداب مطهر برود یا نرود! اگر هم برود

۱. این امامزاده بزرگوار ابو جعفر محمد فرزند امام هادی و برادر بزرگ حضرت عسکری است که در مدینه ولادت یافت و پس از احضار پدر به سامرا، همچنان در مدینه ماند. سپس نزد پدر آمد. او به جهت کمالات معنوی، مورد توجه شیعیان بود تا این که به سال ۲۵۲ ق در راه بازگشت به مدینه به نوعی مشکوک بیمار شد و از دنیا رفت. مزار او به سبب کرامات زیاد به ویژه شفای بیماران همواره مقصد نیازمندان و ارادت پیشگان بوده و می باشد.

(سید محمد کاظم قزوینی، الإمام الهادی علیه السلام، ص ۱۳۶)

آن چنان با عجله می‌رود که ظرف چند دقیقه برمی‌گردد!
 شیطان فهمیده است که سرداب مطهر، خانه پدری و
 آستانه ولایتی امام عصر ارواحنا فداه است و هنوز هم آن حضرت
 گاه به آنجا تشریف می‌برند. این قطعی و یقینی است. آنجا
 معبد و مسجد آن حضرت بوده پس دربار ولایت امیر دنیا و
 دین ماست و اگر زوار دل سوخته که در کربلا و نجف پاکیزه
 شده‌اند در سامرا هم چند مرتبه به سرداب بروند و اشک
 بریزند و ناله کنند، آن حضرت جوابشان را می‌دهد لذا شیطان
 مرتب و سوسه می‌کند که در سامرا کم بمانند.

از من بشنوید! برادران و خواهران ایمانی من، اگر
 ان شاء الله موفق به سفر عتبات عالیات شدید، علی‌رغم
 شیطان، در سامرا زیاد بمانید و پس از زیارت عسکریین به
 سرداب مطهر زیاد بروید و آنجا بنشینید که خانه اربابان است
 و با آن حضرت سخن بگویید که: اگر عاصی و طاغی هستم،
 نوکر شما هستم. نوکر نزد آقا و بچه نزد بابا و رعیت نزد ارباب
 می‌رود. از روی فرش شما نمی‌روم تا نگیرم. ناله و تضرع و گریه
 کن. اگر هیچ چیز نفهمیدی و عنایتی و روزنه کوچکی از ناحیه
 خواب یا بیداری، بلاواسطه یا مع‌الواسطه به تو نشد. من زنده
 باشم یا مرده. بر من اهانت کن.

این حرف‌ها را بی‌خودی و ساده نمی‌گویم. به هر چیزی
 متوسل می‌شویم؛ جز به امام زمان! در دوره سال برای هر
 امامی دهه ذکر منعقد می‌کنیم و مجالسی به نام صادقیه و

کاظمیه یا عاشورای امام حسین علیه السلام و لیالی قدر علی بن ابی طالب علیه السلام یا فاطمیه داریم ولی با عنوان مستقل، برای امام زمان علیه السلام مجالس دهگی نداریم! اگر دعای ندبه هم داریم خیلی کم و اغلب، صورت ظاهر است. آن سوز و گدازی که باید باشد در آنها نیست.

به هر حال، اینها اغوائت شیطان ملعون است که ما را از دربار ارباب و آقایان دور کند. خدایا، به حق پیغمبر صلی الله علیه و آله، پیوند ما را با امام زمانمان محکم تر بفرما و توسل ما را به آن حضرت محکم تر نما.

خلاصه، درباره امام زمانتان دعا کنید.^۱ همان طور که برای بچه خود و نشاط و انبساط و سلامتی او دعا می کنید، همین طور برای آن حضرت دعا کنید. اگر نتیجه نگرفتید، بر من نفرین کنید و اگر نتیجه گرفتید، نوش جانتان! بنده از شما هیچ توقعی ندارم.

متوسل و متذکر به امام زمان علیه السلام بشوید و در حق او دعا کنید. به خدا، او آقا و جوانمرد است و چند برابر تلافی می کند. شما اگر خبردار شوی که کسی پشت سر تو درباره تو دعا

۱. برای آگاهی از لزوم و فایده دعا بر حضرت صاحب الزمان علیه السلام، به کتاب «مکیال المکارم» نوشته میرزا محمد تقی اصفهانی یا ترجمه آن که در دو جلد منتشر شده است - رجوع کنید و یا خلاصه مطالب آن را در کتاب «راز نیایش منتظران» بخش نخست بنگرید.

کرده و حمایتی نموده. اگر اندک نشان آدمی و وجدان انسانی داشته باشی. تا زنده هستی می خواهی این خدمتی را که او پشت سر تو انجام داده دوبرابر جزا و پاداش بدهی. امام زمان علیه السلام اول جوانمرد عالم است.^۱ غیر از جنبه امامتش، جوانمردی عربی عجیبی دارد؛ ببیند که تو درباره او دعا می کنی و زیارت آل یاسین می خوانی و از خدا سلامتی و فرج و

۱. ندای آسمانی «لا فتی إلا علی» که در شأن امیرمؤمنان علیه السلام به روز أخذ در داده شد، جانشینان معصوم ایشان به ویژه مهدی صاحب الزمان علیه السلام را نیز شامل می شود. برای مدرک این سروش ملکوتی در آثار اهل سنت، بنگرید به:
 آ: رفیع الدین اسحاق همدانی، ترجمه سیره ابن هشام با نام: سیرت رسول الله، ج ۲، ص ۶۸۶.

ب: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۴۵۳ به چند سند و با تأکید بر صحت آن.

پ: متقی هندی، کنز العمال، ج ۵، ص ۷۲۳ به نقل از تاریخ دمشق نوشته ابن عساکر.

و از آثار امامیه بنگرید به:

آ: کلینی، کافی، ج ۸ (روضه) ص ۱۱۰.

ب: صدوق، معانی الأخبار، صص ۶۳ و ۱۱۹ و علل الشرایع، صص ۱۸ و ۱۹۲ و خصال، صص ۵۵۰ و ۵۵۷.

پ: شیخ مفید، ارشاد، ج ۱، صص ۸۴ و ۸۷.

و از آثار شیعه زیدیه، بنگرید به:

آ: قاضی محمد بن سلیمان کوفی، مناقب الإمام أميرالمؤمنین، ج ۲، ص

نشاط او را می‌خواهی آیا بعد از این همه دعا و هواخواهی، حضرت می‌گذارد که شما در مشکلات بمانی؟ مُحال است! دارم اسراری را فاش می‌کنم. به جان خودم در دورهٔ عمرم آزمایش‌های مکرر کرده‌ام و کرده‌اند و نتیجه داده است. (نمی‌خواهم فقط منبر تحویل دهم و وقت شما را بگذرانم) مگر می‌شود او ببیند که با این توان کم دنبال او هستی و او را بزرگ می‌داری و برایش پول خرج می‌کنی و سلامتی او را می‌خواهی، هیچ به تو اعتنا نکند؟! من حقیر اگر بینم کسی برایم چنین کرده - تا جان داشته باشم - می‌خواهم چند برابر جبران کنم: ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ؟﴾^۱

از زیارت آل یاسین^۲ یاد کردم. این زیارتی است که از ناحیهٔ خود حضرت صادر شده و زیارت عجیبی است. هر کلمه‌ای که می‌گویم، موجی از مطلب پیدا می‌شود که نمی‌توانم تمام موجش را در همان جلسه بگویم. این تجربه‌کردنی است. در وادی عمل بیا تا چشمت روشن شود؛ آن وقت بیشتر از من حرف خواهی زد و بلبلی خواهی کرد!

۱. الرَّحْمَان (۵۵): ۶۱: ﴿أَيَا پاداش نیکی، به جز نیکی است؟﴾

۲. احتجاج، ج ۲، صص ۵۹۱ - ۵۹۵. این زیارت در عصر غیبت

کوتاه، از ناحیهٔ مقدّسهٔ صاحب الزّمان علیه السلام، ضمن توقیع شریفی برای محمّدبن عبدالله بن جعفر الحِمیری رسیده و دستور فرموده‌اند که: «چون خواستید به وسیلهٔ ما و از راه ما به سوی خدا رو کنید، چنین بگوئید: ...»

خیلی هم معارف در آن زیارت گنجانده شده است. این زیارت را بزرگان روزهای دوشنبه و پنجشنبه می خواندند؛ زیرا در این دو روز اعمال را رسماً به پیشگاه امام عصر علیه السلام عرضه می دارند. روز عرض اعمال است.^۱ (چون قطعاً به اذن خدا عصرهای

۱. یکی از معتقدات قطعی همه مسلمین به استناد قرآن کریم، ثبت گفتار و کردار افراد به وسیله فرشتگان و گزارش آنها به ساحت پروردگار است. شیعیان، به شهادت آیات و احادیث، معتقدند که این کارنامه به پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان معصوم وی نیز عرضه می شود. به عنوان نمونه در دو آیه زیر بنگرید:

أ: ﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ﴾ انفطار (۸۲): ۱۰ - ۱۲.

﴿به راستی بر شما نگهبانانی هستند؛ نویسندگانی گرامی که آنچه می کنید می دانند.﴾

ب: ﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ...﴾ توبه (۹):

۱۰۵

﴿بگو: رفتار کنید که خدا و پیامبرش و مؤمنان راستین رفتارتان را به زودی خواهند دید.﴾

مفسر گرانمایه شیخ ابوعلی طبرسی در تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۶۹ به مناسبت آیه اخیر عباراتی دارد که ترجمه اش این است: «عالمان شیعی احادیثی آورده اند که اعمال امت در روزهای دوشنبه و پنجشنبه بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه می شود و ایشان بر آنها آگاه می گردند و همچنین بر امامان معصوم علیهم السلام عرضه می شود و آنان نیز آگاه می گردند و مقصود از «مؤمنون» در آیه یادشده ایشان هستند.»

←

بر این اساس و به استناد احادیث گوناگونی که از معصومین علیهم السلام رسیده است، در روزهای دوشنبه و پنجشنبه هر هفته، کارها و کردارهای مردم به رسول اکرم و خاندان پاک ایشان - که مصداق تام «المؤمنون» هستند - عرضه می‌شود. اکنون به عنوان نمونه در احادیث زیر بنگرید:

آ: الصَّفَّارُ القَمِي، بصائر الدرجات، ص ۴۴۴ از امام باقر علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله:

«... فَإِنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ كُلِّ اثْنَيْنِ وَخَمِيسٍ فَمَا كَانَ مِنْ حَسَنٍ حَمَدَتْهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَمَا كَانَ مِنْ سَيِّئٍ اسْتَغْفَرْتُ اللَّهُ لَكُمْ»

«به راستی کارهای شما در روزهای دوشنبه و پنجشنبه بر من گزارش می‌شود. برای آنچه نیکو باشد خدای را سپاس گویم و برای آنچه نکوهیده باشد برایتان از خدا آمرزش می‌جویم.»

همین روایت را محمد بن مسعود بن عیاش سمرقندی در تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۹ و شیخ طوسی در کتاب الأمالی، ص ۴۰۹ نیز آورده‌اند.

ب: الصَّفَّارُ القَمِي، بصائر الدرجات، ص ۴۲۸ از امام صادق علیه السلام به مناسبت آیه سوره توبه نقل می‌کند که درباره مصداق «المؤمنون» فرمودند: «هُمْ الْأُمَّةُ».

این حدیث را علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود ص ۳۰۴ ذیل همین آیه نقل نموده با این عبارت: «المؤمنون ههنا الأئمة الطاهرون» یعنی مقصود از ایمان‌داران در اینجا امام‌های پاک و معصوم هستند.

همین روایت را ثقة الاسلام کلینی نیز در کتاب کافی، ج ۱، ص ۲۱۹ آورده است.

←

دوشنبه و پنج‌شنبه اعمال ما را خدمت آن حضرت گزارش می‌دهند و آن حضرت صرف‌نظر از مقام امامتش که محیط بر کائنات است، از کارهای ما مطلع می‌شوند، لذا بزرگان در این دو وقت بسیار دعا می‌خواندند مخصوصاً زیارت آل یاسین را). پشت این حرف‌ها به کوه قاف بند است و پی‌ریزی این حرف‌ها از فولاد است. یک چیزی هست که این طور با انرژی و حرارت دارم به شما می‌گویم. تو خواه از سخنم پند گیر؛ خواه ملال.

آن دعایی را هم که گفتم امام صادق علیه السلام در شب بیست و سوم ماه مبارک می‌خوانده‌اند شما در قنوت نمازهایتان بخوانید.

←

ج: اما سنیان، ضمن پذیرش این عرضه، درباره گزارش آن به محضر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام سکوت می‌کنند.

از عالمان اهل سنت، احمد بن حنبل در مسند خود ج ۵، ص ۲۰۰ و ابوداود سجستانی در کتاب سنن خود، ج ۲، ص ۳۲۵ نقل می‌کنند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه را روزه می‌گرفتند و چون سبب را پرسیدند فرمودند: «اعمال مردم در این دو روز عرضه می‌شود.» جلال‌الدین سیوطی نیز شبیه این روایت را از بیهقی در شعب‌الایمان و از خطیب بغدادی، ابن عساکر و شیرازی در صص ۲۳۲ و ۷۱۹، ج ۵ کتاب جامع الأحادیث خود آورده است. متقی هندی نیز در ج ۱۲ کنز العمال ص ۳۲۱ همین مضمون را از کتاب مواردالظمان نوشته هیشمی روایت می‌کند.

خاصیت نماز این است که نمازگزار در موقع نماز با خدا نجوا می‌کند؛ «المُصَلِّي يَنَاجِي رَبَّهُ»^۱، پیغمبر می‌فرماید: نمازگزار با پروردگارش خصوصی صحبت می‌کند؛ در خلوت با خدای خود حرف می‌زند. در این پنج نوبت که معین کرده‌اند، فرموده‌اند: بیایید در خلوت با خود من حرف بزنید.^۲ به هر حال، دعای در نماز اثر دیگری دارد. در آن وقت، در دعای دست و قنوت، این دعای «اللَّهُمَّ كُنْ لِي وَلِيًّا...» را حتماً

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۱۶. به نقل از: مصباح الشریعة و نیز عبدالرزاق گیلانی در شرح فارسی خود بر مصباح الشریعة ص ۱۶۴ با تبدیل کلمه «یناجی» به «مُناج» - اهل سنت نیز این خبر را آورده‌اند: ابوهاجر بسیونی، موسوعة اطراف الحديث النبوی، ج ۸، ص ۶۷۸ به نقل از: محمد بن اسماعیل بخاری در التاریخ الکبیر، ج ۳، ص ۲۴۵ و العراقی در المغنی، ج ۱، ص ۱۶۰.

۲. در حدیث دیگری چنین آمده: «لَوْ يَعْلَمُ الْمُصَلِّي مَنْ يُنَاجِي مَا انْقَلَبَ» یعنی اگر نمازگزار بداند که با چه کسی راز و نیاز خصوصی می‌کند هرگز از نماز بیرون نمی‌شود.

بعضی از مدارک این روایت در کتب امامیه و اهل سنت عبارتند از:
آ: ابوجعفر احمد بن محمد البرقی، المحاسن، ج ۱، ص ۱۲۲.
ب: ثقة الاسلام کلینی، کافی، ج ۳، ۲۶۵ با اندک تفاوت در الفاظ.
پ: شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۳ به نقل از صدوق در «فقیه من لایحضره الفقیه».

ت: جلال الدین سیوطی، جامع الاحادیث، ج ۵، ص ۳۳۵.

ث: علاء الدین متقی هندی، کنز العمال، ج ۷، ص ۲۸۹.

بخوانید و برای سلامتی او دعا کنید؛ مُحال است او پاسخ ندهد؛ ببیند تو این خدمت‌ها و ارادت‌ها و بندگی‌ها را می‌کنی؛ آن وقت هیچ نگوید؟! هرچه به سر تو آمد، آمد؟! خاک بر سر من! این چه امام‌زمانی است!؟

به هر حالت درباره‌اش دعا کنید؛ فرج و سلامتی‌اش را از خدا بخواهید؛ البتّه فرج به دست او نیست.

سید حلاوی^۱، قصیده شکوائیه‌ای گفته بود و در آن خطاب به آن حضرت عرضه می‌داشت: یا ابن‌العسکری، تاکی پنهانی؟ شیعه در رنج و زحمت هستند و همه گرفتاری شیعیان را برشمرده بود... شب، خوبان و پاکانی در نجف اشرف در عالم رؤیا شرفیاب خدمت امام‌زمان علیه السلام شده بودند که حضرت فرمودند: بروید به سید بگویید: این قدر دل مرا مسوزان، این قدر گرفتاری شیعیانم را مشمار، دلم از شنیدنش کباب می‌شود. «فَإِنَّ الْأُمْرَ لَيْسَ بِبَدِيٍّ»^۲؛ کار دستِ خداست. بگو: دعا کنند و از خدا فرج مرا بخواهند و خدا فرج مرا برساند؛ دست مرا باز کند تا گرفتاری دوستانم را برطرف نمایم.

خدایا، به ذات قدّوس سبّوح، آن بزرگوار را از پرده

۱. سید حیدرین سید سلیمان جلی حسینی (۱۲۴۶ - ۱۳۰۴ ق) شاعر

شهر عراق، استاد مدیحه و مرثیه، که در بخشندگی زیانزد بود.

۲. محدّث نوری، جنة المأوی، ضمیمه جلد ۵۳ بحار الأنوار، ص ۳۳۲،

غیبت، ظاهر و آشکار بفرما.

قافله دل‌ها را حرکت دهید به سوی کعبه حقیقی تا یک

حج حقیقی انجام دهیم.

ای جمال زیبایت، ظل حسن یزدانی

گشته آشکار از تو، سر غیب پنهانی

ما به محفل عشقت، همچو شمع و پروانه

سوز عاشقی در دل، داغ دل به پیشانی

پای لنگ و منزل دور، شام تار و مه بی‌نور

دل شکسته و رنجور، آه از این پریشانی!

خدایا، داغ ما، درد ما و سوز ما را به ظهور موفورالسّرور

عزیز ما، آقای ما، مولای ما برطرف نما و غم ما را مبدّل به

نشاط گردان.

خدایا، به حقّ صاحب الزّمان علیه السلام، این حال توّلّا را از ما

مگیر و ما را از درِ خانه مولایمان امام‌زمان دور مگردان.

خطابه دوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ
 حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى
 أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَنْجَبِينَ الْأَطْهَرِينَ الْهُدَاةِ الْمَهْدِيِّينَ سَيِّبًا مَوْلَانَا وَ سَيِّدِنَا الْإِمَامِ
 الْمُتَّبِينِ وَ الْكَهْفِ الْحَصِينِ وَ غِيَاثِ الْمُضْطَرِّ الْمُسْتَكِينِ وَ خَاتَمِ الْأُمَّةِ
 الْمُتَعَصِّمِينَ صَاحِبِ الْهَيْبَةِ الْعَسْكَرِيَّةِ وَ الْغَيْبَةِ الْإِلَهِيَّةِ سَيِّدِنَا وَ مَوْلَانَا وَ
 إِمَامِنَا وَ هَادِينَا بِالْحَقِّ، الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ، وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَبَدَ الْأَبْدِينَ
 وَ دَهْرَ الدَّاهِرِينَ.

﴿فَانْتَظِرُوا؛ إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ...﴾^۱

﴿چشم به راه باشید که همانا من همراه شما از چشم به راهانم.﴾

گفتگو در وظایف شیعه نسبت به امام زمان روحی له الفداء

۱. أعراف (۷): ۷۱. تأویل این آیه شریفه در امر به انتظار فرج حضرت

مهدی علیه السلام است. رک. کمال الدین، ص ۶۴۵، ح ۴ و ۵ و تفسیر عیاشی، ج ۲، ص

۲۰، ح ۵۲ و ص ۱۳۸، ح ۵۰.

در دوران غیبت آن حضرت بود. عرض کردم که شما روی هر جهتی از جهات انسانی^۱ که فکر کنید، ما نسبت به امام زمان وظایفی داریم.

وظایف چند دسته هستند: وظایف قلبی، وظایف بدنی، وظایف مالی. چون این مطالب کمتر به گوش شما رسیده، بنده خود را شرعاً و عقلاً و وجداناً موظف می دانم که آن‌ها را به سمع مبارک برسانم و طی چند منبر، مطالبی را تذکر بدهم.

الف- وظایف قلبی:

وظیفه قلبی ما این است که به امام زمان علیه السلام، محبت داشته باشیم^۲؛ به اندازه‌ای که به بچه‌ها مان محبت داریم، یا به

۱. منظور از جهات انسانی این است که وظائف ما نسبت به امام زمان علیه السلام و حقوق آن حضرت بر ما، صرفاً مستند به نصوص دینی نبوده، در حسن و قبح عقلی ریشه دارد. هر انسانی بالذات خویش را مدیون فردی می‌داند که نسبت به او خدمتی انجام داده باشد و این احساس، او را به تشکر و احترام و خدمت نسبت به منعم وامی‌دارد. وقتی احساس قلبی ما نسبت به پدر و مادر و یا پزشک یا دوست یا معلم این‌گونه باشد، احساس وظیفه ما نسبت به امام عصر علیه السلام - که حق حضرتش بر ما به درجات عدیده از همه آن‌ها بالاتر است - چگونه باید باشد؟

۲. روشن‌ترین نص قرآنی در این زمینه، آیه مودت است:

﴿قُلْ: لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ (شوری (۴۲): ۲۳)

قدر محبتی که به رفقا و دوستان خود داریم به همان اندازه به حضرت بقیة الله ارواحنا فداه، محبت داشته باشیم.^۱

←

﴿بگو: از شما پاداشی نمی‌خواهم مگر دوستی خویشاوندان (نزدیک

من) را.﴾

«قربی»- که در آیه یاد شده موذت‌شان واجب شده است- در این روزگار، مصداقی بالاتر و نزدیک‌تر از امام زمان علیه السلام ندارند. تمامی تفاسیر شیعه و بسیاری از تفاسیر روایی اهل سنت چون شواهد التنزیل (حاکم حسکانی) و الدر المنثور (جلال الدین سیوطی) این آیه را در وجوب موذت و محبت مسلمین به اهل بیت علیهم السلام نقل کرده‌اند.

۱. قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام علامت ایمان را افزون بودن محبت و توجه خود به خدا و پیامبر در مقایسه با توجه و محبت او به خانواده و نزدیکان خویش می‌داند. قرآن می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ (بقره (۲): ۱۶۵) ﴿قُلْ: إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ﴾ (توبه (۹): ۲۴)

﴿بگو: اگر پدرانتان و فرزندانان و برادرانتان و همسرانتان و خویشانان و دارایی‌هایی که جمع کرده‌اید و داد و ستدی که از کسادی آن می‌ترسید و مسکن‌هایی که از آن‌ها خشنودید، برای شما از خدا و رسول او و جهاد در راه او دوست‌داشتنی‌تر است، پس منتظر باشید تا آن‌که خدا امر خود را در میان شما جاری سازد.﴾

﴿فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَائِكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا﴾ (بقره (۲): ۲۰) ﴿پس خدا را

یاد کنید؛ چونان یادکردن پدرانتان یا از آن هم جدی‌تر.﴾

←

این کُلّی مطلب بود. اگر این مطلب پیدا بشود، آثاری به دنبال می‌آورد. اگر آن آثار پیدا نشد، معلوم است که مَحَبَّت نبوده و صرفاً لفظ بوده است و شما خود را دلخوش کرده‌اید. یکی از آثار مَحَبَّت قلبی این است که انسان در فِراقِ محبوبش غمناک می‌شود؛^۱ مهموم و مغموم و گرفته و

←

امام صادق علیه السلام فرمودند: «لَا يُحِضُّ رَجُلٌ الْإِيمَانَ بِاللَّهِ حَتَّىٰ يَكُونَ اللَّهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ وَ وَالدِّهِ وَ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ وَ مِنْ النَّاسِ كُلِّهِمْ.» (بحار، ج ۷۰، ص ۲۴، ح ۲۵ از فلاح السائل) «آدمی به ایمان خالص دست نمی‌یابد مگر این‌که خدا برای او از خودش و پدر و مادرش و فرزند و خانواده و مالش و همه مردان برای او دوست‌داشتنی‌تر باشد.»

سنّی و شیعه این روایت را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که فرمود: «لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَهْلِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِي وَ عِثْرَتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ عِثْرَتِي وَ ذَاتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ ذَاتِهِ.» (بحار، ج ۲۷، صص ۷۵ - ۷۶، ح ۴ از امالی و ص ۸۶، ح ۳۰ از علل الشرایع)

این مطلب در حدیثی از امام رضا علیه السلام این‌گونه بیان شده است: «كَمْ مِنْ مُؤْمِنٍ مُتَأَسِّفٍ حَرَّانٍ حَزِينٍ عِنْدَ فَقْدِ الْمَاءِ الْمُتَعِينِ» (کمال الدین، ج ۳۷۱، ح ۳) «چه بسیار مؤمنانی که در هنگام ناپدید شدن آب گوارا اندوهناک و سوخته و محزون‌اندا»

و در روایتی امام صادق علیه السلام فرمودند: «وَ لَتَدْمَعَنَّ عَلَيْهِ عُيُونُ الْمُؤْمِنِينَ» «و دیدگان مؤمنان بسیار بسیار بر او گریان می‌باشند.» (بحار، ج ۵۲، ص ۲۸۱)

۱. بهترین مصداق این سخن در عبارات شورانگیز دعای ندبه است:

←

دل شکسته و متأثر می شود. شما به خود نگاه کنید. آیا این در شما هست یا نه؟ آیا در فراق امام زمانان مهموم و مغموم هستید و گاهی که فکرش را می کنید، به گریه می آید که: چرا محبوب ما در دسترس ما نیست تا خدمتش برویم و او به شئون سلطنتی خودش عمل کند؛ حکم فرمایی و رتق و فتق امور کند؛ دادِ مظلوم را از ظالم بگیرد؛ فقرا را رسیدگی کند (کارهایی که آن حضرت در هنگام ظهور خواهند فرمود) و چرا

←

«عَزِيزٌ عَلَيَّ اَنْ اُزِي المَخْلُقَ وَ لَا تُرِي وَ لَا اَسْمَعُ لَكَ حَسِيْسًا وَ لَا نَجْوَى...»

«بسیار بر من سخت است که خلق را ببینم و تو را نبینم و از تو صدایی

نشنوم...»

«هَلْ مِنْ مُعِيْنٍ فَاُطِيْلَ مَعَهُ العَوِيْلَ وَ البِكَاءَ؟ هَلْ مِنْ جَزْوَعٍ فَاُسَاعِدَ جَزَاعَهُ

اِذَا خَلَا؟ هَلْ قَدِيْت عَيْنٌ فَسَاعِدْتَهَا عِيْنِي عَلَي القَدَى؟ هَلْ اِلَيْكَ يَا ابْنَ اَحْمَدَ سَبِيْلٌ

فَتَلْقَى؟ هَلْ يَتَّصِلُ يَوْمَنَا مِنْكَ بَعْدَهُ فَنَحْظِي؟...»

«آیا کسی هست که مرا یاری کند تا به همراهی او ناله و گریه را طولانی

کنم؟ آیا ناله کننده و بی تابی هست که من با زاری او را در هنگام تنهایی اش یاری

و همراهی کنم؟ آیا چشمی هست که چون خار در آن فرو رفته، که چشم من در

ناراحتی و اشک با او هم دردی نماید؟ ای زاده احمد آیا راهی به سوی تو هست

که به ملاقات تو منتهی گردد؟ آیا روز جدایی ما به فردای وصال می رسد که از آن

حظ و بهره بریم؟»

شاعر عرب نیز در این زمینه می گوید:

لِي فِي مَحَبَّتِكُمْ شَهْوَةٌ اَرْبَعٌ وَ شَهْوَةٌ كُلُّ قَضِيَّةٍ اِثْنَانِ

خَفَقَانُ قَلْبِي وَ افْتِرَاقُ مَفَاصِلِي وَ دُمُوعُ عَيْنِي وَ اضْطِرَابُ جَنَانِي

آن حضرت فعلاً در غیبت هستند؟ آن وقت غصّه دار و مهموم و غمزده و گریان می شوید؟

ببینید؛ اگر این حالت در شما نیست و سال و ماه و هفته و روزها می گذرد و اصلاً به فکر او نیستید. تا چه برسد به این که غصّه اش را بخورید و اشک بریزید و در فراقش گریه کنید. پس به او مَحَبَّت ندارید و اگر ادّعی مَحَبَّت کنید، دروغ گفته اید... با این نشانه، حساب کار خود را بکنید.

یکی از آثار دیگر مَحَبَّت این است که آدم دائم به یاد محبوبش است و دلش می خواهد اسم او را ببرد و از او یاد بشود و سخن گفته شود.^۱ حضرت یعقوب که به یوسف

۱. این نکته در ادعیه و روایات اهل بیت علیهم السلام مورد توجه بوده است.

در دعای عصر غیبت می خوانیم:

«وَلَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ وَانْتَظَرَهُ وَالْإِيمَانَ بِهِ وَقُوَّةَ الْيَقِينِ فِي ظَهْرِهِ وَالِدُعَاءَ لَهُ وَالصَّلَاةَ عَلَيْهِ.»

«(خدایا!) یاد او و انتظارش و ایمان به او و باور شدید در ظهور او و دعای برای او و توجه به سوی او را در ما به فراموشی مسپار.»

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمودند:

«مَنْ أَحَبَّ شَيْئاً لَهْجَ بِذِكْرِهِ.» (غرر و دُرر)

«هر که چیزی را دوست بدارد همواره نام آن را بر زبان دارد.»

حضرت عسکری علیه السلام خطاب به حضرت مهدی علیه السلام فرمودند:

«وَاعْلَمْ أَنَّ قُلُوبَ أَهْلِ الطَّاعَةِ وَالْإِخْلَاصِ تُنَزَّعُ إِلَيْكَ مِثْلَ الطَّيْرِ إِلَى

مَحَبَّت داشت. دلش می خواست دائماً اسم یوسف برده شود؛ از در و دیوار، زن و مرد، دوست و دشمن، خودی و بیگانه، نشان یوسف و اسم یوسف بیاید. زلیخا نیز. که یوسف را دوست داشت. می خواست دائماً بحث یوسف پیش آید. شما نیز. که بچه خود را دوست می دارید. دلتان می خواهد که همیشه صحبت از او پیش آید. مخصوصاً اگر او دکتر و مهندس هم شده باشد، دائماً دلتان می خواهد بگویید: آقای مهندس چنین کردند؛ آقای دکتر چنین گفتند!

انسان دلش می خواهد محبوبش در میان مردم، محترم و معزز و مُعَظَّم باشد و جلوه اش دائماً زیاد بشود. شما را به خدا قسم، آیا نسبت به امام زمانتان همین طور هستید؟ اگر هستید، من از شما ملتمس دعایم. این روسیاه را هم دعا کنید. اگر او را دوست بدارید، دلتان می خواهد دائماً اسم حضرت برده شود؛ جلال و شوکت و عظمتش به گوش مردم برسد تا مردم به او علاقه مند بشوند؛ مهربان بشوند و در این راه ترویج آن حضرت می کنید که چنین بشود.

ترویج حضرت هم منحصر به زبان و قلم نیست؛ پول از

←

اُوکارِها. (کمال الدین، صص ۴۴۸ - ۴۴۹، ح ۱۹)

«و بدان که دل های پارسایان و صاحبان اخلاص به سوی تو پر

می کشند؛ هم چنان که پرنده به سوی آشیانه.»

همه بالاتر است.^۱ روزهای جمعه، سفره پهن کنید؛ به نام

۱. در بسیاری از آیات قرآن، جهاد به مال در راه خدا طرح گردیده و برای آن پاداش و آثار دنیوی و اخروی فراوان عنوان شده، از علائم ایمان و راه تقرب الی الله قلمداد شده است؛ به عنوان مثال:

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ﴾ (توبه (۹): ۱۱۲)

﴿خدا از مؤمنان جانها و اموال ایشان را می‌خرد به این‌که بدیشان بهشت را ارزانی کند.﴾

﴿لَكِنَّ الرَّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأَوْلِيكَ هُمُ الْخَيْرَاتِ وَأَوْلِيكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (توبه (۹): ۸۸)

﴿ولی رسول (خدا) و کسانی که همراه او ایمان آورده‌اند به اموال خود و جان‌های خود جهاد می‌کنند و ایشان را نیکویی‌هاست و ایشان رستگارانند.﴾
 ﴿فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى﴾ (نساء (۴): ۹۶)

﴿خدا مجاهدان به اموال خود و جان‌های خود را بر فرونشستگان به درجاتی فضیلت داده و به هر دوی ایشان وعده نیکویی داده است.﴾

﴿هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ؟ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ. ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (صف (۶۱): ۱۱ و ۱۰)

﴿آیا شما را به تجارتی دلالت کنم که شما را از عذاب دردناک برهانند؟ (آن بازرگانی این است که) به خدا و رسول او ایمان داشته باشید و در راه خدا به اموال خود و جان‌های خود کارزار کنید. این برای شما نیکوتر است؛ اگر بدانید.﴾

امام زمان ارواحنا فداه. چند تا از اهل علم، مخصوصاً سادات علما را تحت عنوان دعای ندبه دعوت کنید. شیر و چای مفصلی بدهید و بعد از دعا، چاشتی بدهید تا یکی دو ساعت دیگر بحث امام زمان بشود. بعد ناهار بدهید. این خود، تعظیم و تجلیل امام زمان علیه السلام و تشویق مردم به ساحت ولایت آن بزرگوار است.

آیا هیچ وقت این طور بوده اید؟ آن طور که دلتان می خواهد فرزندتان، بزرگ و معروف و موصوف بشود و مردم به او توجه پیدا کنند، یک دهم یا یک پنجاهم این، در فکر ترویج امام زمانتان بوده اید؟ اگر بوده اید، از شما ملتمس دعایم و اگر نبوده اید، بروید برای خود فکری بکنید.

رابطه و پیوند که به لفظ نمی شود که صرفاً بعد از نماز با انگشت، سه تا اشاره یکی به امام حسین، یکی به امام رضا و یکی به صاحب الزمان علیه السلام بکنید و تمام شود. باید دل متوجه باشد. اگر دلت به طرف امام زمان رفته و پیوند خورده^۱ که هیچ

←

قابل توجه این که در اکثر موارد فوق جهاد به مال، بر جهاد به نفس مقدم ذکر گردیده است.

همچنین بنگرید: حُجرات (۴۹): ۱۵؛ توبه (۹): ۲۰ و ۴۱؛ انفال (۸):

۱. امام کاظم علیه السلام پس از بیان غیبت امام مهدی علیه السلام فرمودند:

و اگر پیوند نخورده، برو برای خودت فکری بکن. اگر می‌گویی قلبت با آن حضرت پیوند خورده است، نشانه‌اش و میوه‌های شیرینش کو؟ چون وقتی بخواهند دانه تلخ بادام یا زردآلو و هلو و شفتالو را اصلاح کنند و میوه‌اش را شیرین نمایند، آن را به درخت شیرین پیوند می‌زنند. نشانه پیوندگرفتن این است که از شاخه آن، میوه شیرین درآید. اگر میوه شیرین درآمد، پیوند گرفته است.

کجاست آن میوه شیرینی که بر اثر پیوند تو به شجره لاهوتی امام عصر علیه السلام به وجود آمده باشد؟ آن را نشان بده. از کجای در و دیوار وجودت، تجلی امام عصر ارواحنفاذ نمایان شده است؟ از پولت؟ از قدمت؟ از قلمت؟ از زیانت؟ از کجا؟ اگر پیوند نگرفته است،

←

«يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَلَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ...»
(کمال‌الدین، صص ۳۶۸ - ۳۶۹، ح ۶)
«خودش از دیدگان پنهان می‌شود (ولی) یاد او از دل‌های مؤمنان پنهان نمی‌شود.»

در دعای ندبه نیز می‌گوییم:

«بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخْلُ مِنَّا! بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَازِحٍ مَا نَزَحَ عَنَّا!»
«جانم فدای تو آن پنهان‌شده‌ای که از ما بی‌اطلاع نیست! جانم فدای تو آن دورشده‌ای که از ما دور نیست!»

امام باقر علیه السلام نیز در بیان تأویل آیه ۲۰۰ آل عمران فرمودند: «... وَرَابِطُوا إِمَامَكُمْ الْمُنْتَظَرَ» (نعمانی، الغيبة، ص ۱۹۹، ح ۱۳)
«و با امام منتظر خود ارتباط داشته باشید.»

در رفتار تجدیدنظر کن.

باید در فراق او مهموم و مغموم باشی؛ جای او را - که در پرده غیبت است - در میان حکمرانان و فرمانفرمایان - که بسط ید دارند - خالی بینی و از بسته بودن دست او، دلت غصه ناک شود که: چرا محبوبم را نمی بینم، یا می بینم و نمی شناسم؟
در دعای ندبه می خوانید:

«لَيْتَ شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى بَلْ أَيْ أَرْضِ تُفْلِكَ
أَوْ ثَرَى. أِبْرَضَوَى أَوْ غَيْرَهَا أَمْ ذِي طَوَى؟ عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى
الْمَخْلَقَ وَ لَا ثَرَى...»

«ای کاش می دانستم کجا و چه وقت دلها به ظهور تو قرار و آرام خواهد گرفت و کدامین زمین و یا کدامین خاک تو را در خود پنهان داشته است؟ آیا به کوه رَضَوَى جای گرفته ای و یا غیر آن؟ و یا در (کوه) ذی طوی هستی؟ باری، بر من دشوار است که خلق را بینم و تو را نبینم...»

اینها را که می خوانی، آیا همین لفظ است؟ نه، باید عمل کنید و نام آن حضرت را با زبان و قلم و پول و قدم بلند آوازه کنید.

دیگر وظیفه از وظیفه های قلبی شما آن است که انتظار فرج او را داشته باشید.^۱

۱. انتظار فرج، برترین اعمال امت و محبوبترین اعمال الهی و

فرض می‌کنیم شما میهمان دعوت کرده‌اید. میهمان دوست شماست و دیر کرده است. شما در حالت انتظار، دائماً می‌روید در اتاق، در کوچه و خیابان؛ تلفن می‌کنید؛ ماشین می‌فرستید؛ بچه‌تان را سر راه می‌فرستید؛ چرا آقا نیامد؟ این‌ها نشانه‌های انتظار است. همچنین، خانه را آب و جارو می‌کنید؛ سفره را می‌اندازید؛ خورش‌ها را می‌گذارید، شیرینی و میوه و آجیل می‌چینید. عالم جلیل‌القدری را دعوت کرده‌اید؛ خودتان را نظیف و مرتب می‌کنید و دائماً در رفت و آمد و اضطرابید تا میهمان بیاید. آیا هیچ‌یک از این اعمال، نسبت به امام‌زمان علیه السلام در شما هست؟ چه قدر خود را برای آن حضرت تمیز و نظیف کرده‌ای؟ آن حضرت که بیاید، هر کثیف و پلیدی را که کنار خودش راه نمی‌دهد.

آدمی را که در مزبله افتاده و از موی سرش تا پایش غرق کثافت شده پیش شاه نمی‌برند. باید او را ببرند تمیز کنند؛ صابون و عطری بزنند؛ لباس‌های تمیز بپوشانند؛ معطر کنند؛ بعد او را ببرند تا ملازم شاه شود. با این قلب نجس و روح ناپاک که به کثافت غیبت و دروغ و افترا و چشم‌چرانی و ریاخواری و ظلم و

←

برترین عبادت و جهاد است. حضرت موسی بن جعفر از پدران خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که: «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.» (شیخ صدوق، کمال‌الدین، ص ۶۴۴)

ستم به زیردستان آلوده شده و این که حقوق مردم را پامال می‌کنی، حق عیال و اولاد و بستگان و همسایگان را زیر پا می‌اندازی و به هزار و یک رقم معاصی که هزارها بار از نجاست‌های ظاهری بدتر است - آلوده هستی - آن وقت با این روح ناپاک، تو را می‌برند خدمت امام زمان؛ به عنوان یاور و دوست و پیش خدمت؟! ابدأ چنین نیست! امام زمان علیه السلام بر آن‌هایی تجلی می‌کنند که پاک باشند.^۱ یکی از آثار محبت، تشبیه محب است به محبوبش.^۲ سابق‌ها از بس که مردم، علما

۱. امام زمان علیه السلام در توفیق دوم به جناب شیخ مفید رحمته الله - که در سال

۴۱۲ صادر شده است - مرقوم فرموده‌اند:

«فَمَا يَحِبُّنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْثِرُهُ مِنْهُمْ.» «عامل

دورماندن ایشان از ما جز این نیست که می‌بینیم کارهایی می‌کنند که ما دوست

نداریم و برنگزیده‌ایم.» (بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷، ح ۸ از احتجاج)

۲. قرآن در این زمینه می‌فرماید:

﴿قُلْ: إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي﴾ (آل عمران (۳): ۳۱)

﴿بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، پس مرا پیروی کنید.﴾

از این آیه روشن می‌گردد که اثر طبیعی محبت، پیروی و هم‌رنگی با

محبوب می‌باشد. حضرت باقر علیه السلام و به نقل ابن شهر آشوب در مناقب (ج ۴، ص

۲۷۵)، حضرت صادق علیه السلام نیز در بیان این مفهوم به این دوبیت مشهور استناد

جسته‌اند:

«تعصي الله وَأَنْتَ تُظْهِرُ حَبَّةً

هَذَا - لَعْمُرُكَ فِي الْفِعَالِ بَدِيعُ!

لو كان حَبُّكَ صادقاً لأطعته

إِنَّ الْهَبَّ لِمَنْ يُحِبُّ يَطِيعُ»

«در همان حالی که اظهار دوستی با خدا می‌کنی، از فرمان او سر می‌پیچی؟

و روحانین را دوست می داشتند به نشانه این دوستی، خودشان را صورتاً شبیه علما می کردند. شما بقال و عطار را می دیدی که یک عمامه رنگی یا سفید به سرش می گذارد و عصایی به دست می گیرد و نعلینی به پا. این به چه خاطر بود؟ از روی دوستی بود؛ زیرا او روحانیت را دوست می داشت و می خواست تا آنجایی که از دستش برمی آید خودش را به آنها شبیه کند. اما از وقتی که اروپا محبوبشان شده، پیرمرد شصت ساله، ریش را می تراشد؛ زلف اتریشی می گذارد؛ باکت و شلوار و شاپو و عینک بیرون می آید. چون پروفیسور شدن را دوست می دارد. با این که هیچ سواد ندارد و درس هم نخوانده. آرایش پروفیسوری به خود می گیرد تا خودش را به آن شکل درآورد. اگر هیچ چیز ندارد، لااقل همان ظاهر پروفیسوری را داشته باشد! چرا این گونه است؟ چون اروپا و اروپامَنشی را دوست دارد. لذا تشبّه پیدا می کند و پا جای پای آنها می گذارد.

در زمان پیامبر، شخصی بود که خیلی میل داشت اولین شخصی باشد که بر پیغمبر وارد شده است؛ صبح ها اولین

←

سوگند به جان خودت که این کار بسیار شگفت انگیز است.

اگر به راستی خدا را دوست می داشتی، او را فرمان می بردی؛ زیرا کسی که

دوستدار کسی است، فرمانبر او نیز هست.» (تحف العقول، ص ۲۹۴)

شخصی باشد که به مسجد وارد می‌شود. هر روز که می‌آمد، می‌دید چند نفری در مسجد هستند و از این بابت غصه می‌خورد. یک روز صبح، زودتر حرکت کرد و به مسجد آمد. دید در مسیر، یک جای پا بیشتر نیست و آن جای پای پیغمبر است. آن را می‌شناخت (چون پای پیامبر قدری بزرگ‌تر بود، نمایان بود و افراد، می‌شناختند). خیلی خوشحال شد که امروز بعد از پیغمبر هیچ‌کس به مسجد نیامده و من اولین کسی هستم که به مسجد آمده‌ام. وقتی وارد مسجد شد، دید پیغمبر تشریف دارند و سلمان هم هست. گفت: سلمان، تو از آسمان آمدی؟

- خیر.

- دیشب در مسجد معتکف بودی؟

- خیر.

- چه گونه است که من اثر پایی جز اثر پا و کفش پیغمبر

ندیدم؟

- بله درست است. من چون پیغمبر را خیلی دوست

دارم، دلم می‌خواهد در همه چیز، خودم را شبیه پیغمبر کرده

باشم؛ حتی در قدم زدن. لذا مراقب بودم ببینم پیغمبر پای خود

را کجا گذاشته‌اند؛ من هم همان‌جا بگذارم. این را می‌گویند

مَحَبَّت.

از امیرالمؤمنین علیه السلام هم بشنوید: یک وقتی، خوراک

خوشمزه‌ای برای آن حضرت آوردند. چند نفر از اصحاب هم

آنجا بودند. حضرت آن‌ها را دعوت فرمودند که: «بیایید؛ میل کنید.» آن‌ها مثل سار بر آن خوراکی ریختند. خود حضرت هم دستشان را بردند؛ لقمه‌ای برداشتند و آوردند نزدیک دهان. اما به نزدیک دهان که رسید، آن‌را برگرداندند. اصحاب گفتند: یا علی، اگر حرام یا مکروه است، چرا دستور خوردن دادی و اگر نیست، چرا خودت نخوردی؟ فرمودند: «نه حرام است نه مکروه. نوش جانتان! من چون نمی‌خواهم به غیر آن‌طوری که پیغمبر رفتار کرده رفتار کنم. تا غذا را آوردم نزدیک دهان، یادم آمد که پیغمبر از این غذا نخورده. با خود گفتم: محبوب من پیغمبر، نخورده است؛ پس من هم نباید بخورم!»

بنابراین، یکی از آثار مَحَبَّت تشبّه محبّ به محبوب است. اگر امام‌زمان علیه السلام را دوست داری، چه شباهتی به او داری؟ امام‌زمان، شب‌ها بیدار است؛ ستاره‌ها را می‌شمارد؛^۱ شب‌زنده‌داری می‌کند؛ مشغول عبادت و بندگی است. شما شب‌ها چه قدر بیدار و مشغول عبادت هستید؟ چند شب دعای ابوحمزه را خوانده‌اید؟ چند شب ماه رمضان تا صبح احیا و عبادت داشته‌اید؟ امام‌زمان تمام شب‌های دوره سال را به عبادت خدای متعال مشغول است. امام‌زمان دروغ نمی‌گوید؛ غیبت نمی‌کند؛ مال مردم نمی‌خورد؛

۱. تعبیر از امام کاظم علیه السلام در شأن حضرت مهدی علیه السلام است: «بِأَبِي مَنْ لَيْلَهُ يَرَعَى النُّجُومَ سَاجِداً وَ رَاكِعاً» «پدرم فدای کسی که شب‌هنگام خود در حال سجده و رکوع ستارگان را شبانی می‌کند.» (فلاح السائل، ص ۲۰۰)

به نوامیس مردم خیانت نمی‌کند؛ به حقوق مردم تجاوز نمی‌نماید؛ به اموال مردم تعدی نمی‌کند.^۱ خلاصه باید پاک شوید. اگر پاک شدید، شباهت و لیاقت و قابلیت پیدا خواهید کرد.

یکی از آثار انتظار فرج، همین پاک‌شدن است. کسی که منتظر ظهور امام زمان علیه السلام است، خودش را برای خدمتگزاری به آن حضرت پاک می‌کند تا هر لحظه‌ای که آقا آمد، او پاکیزه و نظیف، مهیای خدمت باشد؛ چون هر ساعتی ممکن است صدای آن حضرت بلند شود؛ زیرا «يُضِلِّحُ اللَّهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ»^۲؛ یعنی خداوند امر فرج و ظهور او را یک‌شبه اصلاح می‌فرماید. پس شیعه همیشه منتظر و مهیاست.

این را به شما شیعیان بگویم که منتظر علائم ظهور نباشید؛ حتی علامت‌های حتمی^۳؛ چون تمام آن‌ها بدهاء بردار

۱. حضرت باقر علیه السلام فرمودند: «إِنَّ الدُّنْيَا لَا تَذْهَبُ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ عَسْرًا وَ جَلًّا رَجُلًا مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يَعْمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ لَا يَرَىٰ مِنْكَ إِلَّا أَنْكَرَهُ.» «همانا دنیا به پایان نمی‌رسد تا آن‌که خدا مردی از ما اهل بیت را برمی‌انگیزد که به کتاب خدا عمل می‌کند. او با هیچ بدی برخورد نمی‌کند مگر آن‌که با آن مخالفت می‌کند.» (بحار، ج ۵۲، ص ۳۷۸، ح ۱۸۲)

۲. بحار، ج ۵۲، ص ۹۶، ح ۱۵ از امام صادق علیه السلام - الملاحم و الفتن، ص ۷۱ از رسول اکرم صلی الله علیه و آله - کمال الدین، ص ۳۱۷، ح ۱ از امام حسین علیه السلام - کمال الدین، ص ۳۷۷، ح ۱ از امام جواد علیه السلام.

۳. در روایات علائم ظهور، صیحه آسمانی، خروج سفیانی و فرورفتن لشکر او در بیداء، قتل نفس زکیه در مسجد الحرام، قیام یمانی، طلوع خورشید از

است؛ بدائی است.^۱

ممکن است خدای متعال بدون این علائم، حضرت را ظاهر کند. دفعته در یک شب فرمان خدا صادر و از شمشیرش صدا بلند می شود که:

«قُمْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ فَاقْتُلْ أَعْدَاءَ اللَّهِ»^۲

«برخیز ای ولی خدا و دشمنان خدا را به قتل برسان.»

آن صدا که بلند شد، او هم برمی خیزد و شما یک مرتبه می بینید که حضرت مهدی صاحب الزمان علیه السلام ظهور کرده است.

←

مغرب، اختلاف در بنی عباس و ظهور کف دستی در آسمان (هشت علامت) به عنوان علائم حتمی قلمداد شده اند. رک. کمال الدین، ص ۶۵۰، ح ۷ و ص ۶۵۲، ح ۱۴ - نعمانی، الغیبة، ص ۲۵۲، ح ۱۱ - مفید، الإرشاد، ص ۳۵۸.

۱. دلیل بدائی بودن تمامی علائم، حتی حتمیات - غیر از این که تمامی مقدرات، تا قبل از این که خارجاً محقق شوند بداء پذیرند - این روایت امام جواد علیه السلام درباره سفیانی و حتمی بودن خروج اوست: داود بن ابی القاسم گوید: به امام عرض کردم: آیا خدا در امر حتمی بداء می کند؟ فرمود: «آری.» عرض کردم: می ترسیم که خدا درباره ظهور مهدی نیز بداء کند؟ فرمودند: «ظهور مهدی وعده خداست.» (یعنی در وعده بداء نمی شود.) (نعمانی، الغیبة، صص ۳۰۲ - ۳۰۳، ح ۱۰)

۲. بحار، ج ۵۲، ص ۳۰۴، ح ۷۲ از رسول خدا صلی الله علیه و آله. در بحار، ج ۵۲، ص ۳۱۱، ح ۴ از رسول خدا صلی الله علیه و آله این عبارات به پرچم آن حضرت نسبت داده شده است.

یک چشم‌زدن غافل از آن شاه نباشید!

شاید که نگاهی کند؛ آگاه نباشید

غافل نباشیم! یک وقت دیدید همین فردا آن حضرت تشریف آوردند.^۱ آن وقت با این کثافت و پلیدی روح، ما را راه نمی‌دهند. کسی که منتظر فرج است در مقام پاک‌شدن و پاک‌کردن خود برمی‌آید.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «منتظر فرج باشید، ورع، تقوی و پرهیزگاری داشته باشید و محاسن اخلاق.»^۲

انتظار فرج، با تقوی درست می‌شود نه با معصیت و پلیدی و کثافت روحی. پس انتظار فرج سبب و منشأ می‌شود که خود را پاک کنیم.

فایده دیگر انتظار فرج این است که خود انتظار فرج،

۱. در روایات اهل بیت علیهم السلام، ظهور امام عصر علیه السلام، همچون زمان برپایی قیامت، بدون احتمال قبلی و به صورت کاملاً ناگهانی (بغتة) معرفی شده است. لذا احتمال ظهور آن حضرت، در هر صبح و شامی امکان‌پذیر است و باید همواره منتظر ورود قدم آن عزیز بود. مراجعه کنید به تفسیر اهل بیت علیهم السلام از آیه ۶۶ سوره زخرف: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ؟﴾ «آیا انتظار دارند مگر این که ساعت ایشان را ناگهان فراگیرد؛ بی آن که آگاه باشند.»

۲. نعمانی، الغیبة، ص ۲۰۰، ح ۱۶: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَجْمَلِ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ.» «هر که دوست می‌دارد که از یاوران قائم باشد باید که انتظار کشد و در هنگام انتظار، به پارسایی و نیکویی اخلاق عمل کند.»

فرج انسان است؛ چنان‌که در روایات هم داریم.^۱ حالا چه‌طور؟ این یک بحث روانی و تربیتی است و تا اندازه‌ای جنبه علمی دارد. بد نیست به‌طور ساده به عرض شما برسانم: انسانی که به مرضی مبتلاست که امیدش به کلی از بهبود قطع شده و هیچ‌یک از پزشکان برای او علاجی نمی‌شناسند و دارویی برای او تجویز نمی‌کنند، اگر از کسانی باشد که به خدا معتقد نیست (مثل این طبیعی مسلک‌ها و ماتریالیست‌های کنونی و نوجوانان تازه به دوران رسیده‌ای که با خواندن چهار کلمه حساب و فیزیک و شیمی و فرمول‌ها، به عوض این‌که عقیده‌شان به خدا محکم‌تر شود، از خدا برمی‌گردند و به دعا و نیایش بی‌اعتقاد می‌شوند) همه عقیده‌اش به دکترها خواهد بود و چون دکترها از علاج او مأیوسند او نیز نومید خواهد شد. خود این یأس و ناامیدی او را می‌کشد؛ چون امید‌گشایی ندارد و دعا و توسل و حدیث کساء و ختم «أَمَّنْ يُجِيبُ» و ختم سوره انعام را هم خرافی می‌داند. اگر هم قرار باشد ده روز بماند، این یأس، یکی دو

۱. امام رضا علیه السلام فرمودند: «أَلَيْسَ انْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ؟ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: ﴿فَانظُرُوا، إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ﴾» «آیا انتظار فرج، خود (بخشی) از فرج نیست؟ همانا خدای عز و جل می‌فرماید: ﴿پس انتظار کشید که همانا من با شما از انتظار‌کشندگان هستم﴾» تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۰، ح ۵۲ و ص ۱۳۸، ح ۵۰ و ص ۱۵۹، ح ۶۲ به نقلی مشابه.

روزه او را از پا درمی آورد.

اما آن که امیدوار است - مثل شما مؤمنین که عقیده به خدا و دعا و اسباب ماوراء الطبیعه دارید - وقتی دکتر می گوید: دیگر خوب نمی شوی، می گویی: بروید قدری آب زمزم، آب نیسان بیاورید و هفت حمد بخوانید و بدهید بخورم.^۱ از آقا التماس دعا می کنید که: در منبر، یک ختم «أَمَّنْ يُجِيبُ» بگیرد. می گویی به فلان سید پول بدهند؛ به فلان فقیر صدقه بدهند؛ زیرا عقیده داری که دعا و صدقه رفع بلا می کند و جلوی بلا و قضای الاهی را (ولو حتمی باشد؛ مادامی که به امضا نرسیده باشد) می گیرد^۲ و خلاصه چون امید فرج داری، همین

۱. مهج الدعوات، صص ۴۴۴ - ۴۴۷: هر یک از سوره های حمد و آیه الکرسی و چهار قل را ۷۰ بار بر آب نیسان بخوانند و صبح و شب از آن بخورند.

محاسن، ص ۵۷۳، ح ۲۰ عن الصادق علیه السلام: «ماء زمزم شفاء من کل داء». - و أظنه قال: - «كائناً ما كان.» «آب زمزم شفای هر دردی است.» (راوی می افزاید:) و گمان می کنم که فرمود: «(آن مرض) هر چه باشد.»

۲. کافی، ج ۲، ص ۴۷۰، ح ۸ عن أبي الحسن موسى علیه السلام: «عليكم بالدعاء فإن الدعاء لله و الطلب إلى الله يردُّ البلاء و قد قُدِّرَ و قُضِيَ و لم يبق إلا إمضاؤه فإذا دُعي الله عزَّ و جلَّ و سُئِلَ صرف البلاء صرفته.» «بر شما باد دعا کردن! همانا دعای برای خدا و طلب از خدا بلا را برمی گرداند؛ اگر چه تقدیر شده و قضا هم شده باشد و تنها امضای آن باقی مانده باشد. پس هر گاه کسی خدای عز و جل

امیدواری، شما را نگه می‌دارد. می‌گویی: «إِنْ شَاءَ اللَّهُ خُوبٌ مِی شُومٌ». امید به گشایش، برای انسان راه تنفسی در بلایای سخت است.

دوره‌هایی از تاریخ بوده که واقعاً شیعه را در فشار و منگنه گذاشتند و گفتند: حتی اسم امام حسین علیه السلام را نباید ببرید!^۱ در آن دوره‌های سخت و «روزگار تلخ‌تر از زهر»، این امید بود که افراد را نگه داشت که:

بگذرد این روزگار تلخ‌تر از زهر بار دگر روزگار چون شکر آید

﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾^۲

همین امیدواری‌ها - که آن را انتظار فرج می‌گویند - مؤمنین و متدینینی را که دشمنان، آنان را در فشارهای مختلف قرار دادند و در منگنه گذاشتند، نگه داشت. چه شد که نمردند؟ امیدواری به فرج بود که «آخر این خانه را خدایی

←

را بخواند و برگشت بلا را از خدا بخواهد، (خدا آن بلا را) از او برمی‌گرداند.» مکارم الأخلاق، ص ۳۱۴ عن النبی صلی الله علیه و آله: «لَا يَزِيدُ فِي الْعُمُرِ إِلَّا الْبِرُّ وَلَا يَزِيدُ الْقِضَاءَ إِلَّا الدُّعَاءُ.» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «عمر را زیاد نمی‌کند مگر نیکی و قضای الاهی را بر نمی‌گرداند مگر دعا.»

۱. در ایام خلافت متوکل (۲۳۳ - ۲۴۷) مدفن مبارک سیدالشهدا علیه السلام را خراب نموده آن منطقه را شخم زدند. او با گماشتن مأمورین، از زیارت آن حضرت معانعت می‌نمود و زائر آن حضرت را به قتل می‌رسانید. (تتمة المنتهی،

هست». شب به روز خواهد رسید. فرج بعد از شدت و آسانی پس از سختی فرامی‌رسد. «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا». این شد که به خُناق و اختناق مبتلا نشدند و از بین نرفتند.

پس انتظار فرج یک اثر طبیعی دارد که آن فرج برای خود انسان و به خاطر انتظار اوست. در روایت هم داریم که منتظر فرج باشید که خود همین انتظار، فرج شماست؛ چون امیدش قطع نمی‌شود و می‌گوید؛ ما صاحب داریم؛ ان شاء الله او می‌آید و رفع می‌کند. دعا می‌کنیم زودتر بیاید. خود این‌ها، راه‌های تنفسی است که برای منتظر فرج، باز است.

انتظار یک اثر روحی دیگر نیز دارد. در روایات داریم:

«الرَّاضِي بِعَمَلِ قَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»^۱

«کسی که به عمل یک جمعی، راضی شد خودش هم

جزء همان عاملین محسوب خواهد شد.»

آن‌که منتظر فرج است به عمل امام‌زمان و یاران او راضی است تا بیاید و ستم و ستمگران را از بین ببرد و احقاق حقوق کند و دادخواهی مظلومان نماید. تو- که منتظری و به عمل آنان راضی هستی- در ثواب اعمال آن‌ها که می‌آیند تا احقاق حقوق کنند، شریکی.^۲

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۶: «الرَّاضِي بِعَمَلِ قَوْمٍ كَالدَّاخلِ فِيهِ مَعَهُمْ»

«خشنود به کار یک گروه به سان وارد شده در آن کار و همراه ایشان است.»

۲. کمال‌الدین، ص ۳۳۸ باسناده قال المفضل بن عمر: سَمِعْتُ الصَّادِقَ

ب - وظایف قلبی و بدنی:

اهمّ وظایف قلبی ما نسبت به امام زمان علیه السلام دعاست. از دعا غافل نباشید که خیلی اثر دارد. دعا کنید. شیعیان. برای حضرت ولی عصر علیه السلام.^۱

←

جعفر بن محمد علیهما السلام يقول: «مَنْ مَاتَ مُنْتَظِرًا لِهَذَا الْأَمْرِ كَانَ كَمَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ لَا بَلْ كَانَ كَالضَّارِبِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالسَّيْفِ.» «هر که بمیرد در حالی که منتظر این امر باشد به سان کسی است که همراه قائم در خیمه گاه او باشد؛ نه، به خدا به سان کسی است که پیش روی رسول خدا صلی الله علیه و آله شمشیر زده است.»

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمودند: «الزُّمُوا الْأَرْضَ وَاصْبِرُوا عَلَى الْبَلَاءِ وَلَا تُحَرِّكُوا بِأَيْدِيكُمْ وَسُيُوفِكُمْ فِي هَوَى الْأَسْتِكْمِ وَلَا تَسْتَعْجِلُوا بِمَا لَمْ يَعْجَلْهُ اللَّهُ لَكُمْ فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ - وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَحَقِّ رَسُولِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ - مَاتَ شَهِيدًا وَوَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَاسْتَوْجِبَ ثَوَابَ مَا نَوَى مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ وَقَامَتِ النَّيَّةُ مَقَامَ إِصْلَاحِهِ لِسَيْفِهِ.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۲)

«به زمین بنشینید و بر سختی آزمایش شکبیا باشید و دست‌ها و شمشیرها را به دنبال خواسته‌های زبان‌هایتان حرکت دهید و در آنچه که خدا برای شما شتاب نکرده شتاب نکنید. همانا هر که از شما بر بستر خود بمیرد. اگر به حق شناسی پروردگارش و حق شناسی رسول او و اهل بیت او باشد. شهید مرده است و اجر او با خداست و به خاطر نیت بر عمل صالح، شایسته پاداش می‌شود. نیت او همان شمشیرزدن خواهد بود.»

۱. امام زمان علیه السلام در پایان توفیق به جناب اسحاق بن یعقوب این‌گونه

←

بنی اسرائیل به شدت گرفتار بودند و مقدر بود که چهارصد سال معذب شوند. این عذاب به خاطر یک کلمه بود که ساره، مادر بزرگشان، گفته بود (مادر بزرگ عربِ عدنان هاجر است. سلام الله علیهما) آن وقت که خداوند متعال به ابراهیم گفت: از ساره به تو اولاد می‌دهیم و او این مطلب را به ساره-که پیرزنی نودساله بود-گفت، او یک کلمه گفت که: «با این پیری چگونه خدا به من بچه می‌دهد؟!» ولی از ساره-که دختر پیغمبر و همسر پیغمبر بود-توقع نبود در امر خدا استعجاب و تأمل کند. ^۱ خداوند فرمود: ما اولاد می‌دهیم ولی چهارصد

←

درباره دعا برای فرج خویش امر فرمودند: «وَ أَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ.» «برای شتاب در فرج زیاد دعا کنید که همانا آن فرج شماست.» (کمال‌الدین، ص ۴۸۵، ح ۴)

درباره آثار دعای بر فرج، مراجعه کنید به کتاب مکیال‌المکارم، ج ۱، باب ۵ که طی آن مؤلف بزرگوار ۹۰ اثر مادی و معنوی و دنیوی و اخروی برای دعای بر فرج آن حضرت برشمرده است.

۱. هود (۱۱): ۷۱ تا ۷۳: ﴿وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ﴾ قالت: يَا وَيْلَتَى! أَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا؟! إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ! قالوا: أتعجبين من أمر الله؟ ﴿

﴿و همسر او ایستاده بود. پس از آنچه ما او را به اسحاق و از پس اسحاق به یعقوب بشارت دادیم، خندید و گفت: وای بر من! آیا من می‌زایم در حالی که پیرزنی هستم و این همسرم پیرمردی؟! این همانا کار شگفتی است. (ملائکه) گفتند: آیا از کار خدا تعجب می‌کنید؟﴾

سال آن‌ها را معذب خواهیم کرد. خواهید گفت:

گسسه کرد در بلخ آهنگری به ششتر، زدند گردن مسگری!

حقیقت این است که بنی اسرائیل هم بی‌گناه نبودند و روی تقصیر خودشان معذب و گرفتار فراعنه^۱ شدند.

در این ایام، یک آخوند امام‌زمانی پیدا شد و به بنی اسرائیل گفت: بیاید دعا کنیم و فرج موعود خود را از خدا بخواهیم تا او ما را از این شکنجه‌ها نجات دهد. لذا شروع کردند به دعا و چهل شبانه‌روز به ناله و ضججه و دعا به درگاه خدای متعال پرداختند. نتیجه آن، این شد که خدای متعال ۱۷۰ سال عذاب آن‌ها را کاست و ظهور حضرت موسی را جلو انداخت.^۲

۱. پادشاه‌های مصر را فرعون می‌گفتند همچنان‌که پادشاهان ایران را کسری و پادشاهان روم را قیصر می‌نامیدند.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۵۴، ح ۴۹ عن أبي عبد الله عليه السلام: «أوحى الله إلى إبراهيم أنه سيولد لك. فقال لسارة. فقالت: ﴿ءألدُّ وَاَنَا عَجُوزٌ؟!﴾ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: إِنَّهَا سَتَلِدُ وَيُعَذِّبُ أَوْلَادُهَا أَرْبَع مِائَةَ سَنَةَ بَرَدُّهَا الْكَلَامَ عَلَيَّ. فَلَمَّا طَالَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ الْعَذَابُ ضَجُّوا وَبَكَوا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى وَهَارُونَ أَنْ يَخْلُصَهُمْ مِنْ فِرْعَوْنَ فَحَطَّ عَنْهُمْ سَبْعِينَ وَمِائَةَ سَنَةَ.»

«خدا به حضرت ابراهیم وحی کرد که: به زودی برای تو فرزندی زاده می‌شود. او آن را به ساره خبر داد. ساره گفت: ﴿آیا من - که پیرزالی‌ام - می‌زایم؟﴾ پس خدا به ابراهیم وحی کرد: همانا ساره به زودی می‌زاید و فرزندان او، به خاطر این ردّ کلام من، چهار صد سال عذاب می‌شوند. این عذاب بر بنی اسرائیل

بیاید تا دعا کنیم برای فرج آن حضرت. چه بسا دعای پیرزنی یا دعای بچه‌ای، بزرگی، دل شکسته‌ای که از ته دل، یک «خدا» می‌گوید و این «خدا»ی او، عرش را به لرزه درمی‌آورد^۱ و تیرهای دعا به هدف می‌خورد و خدای متعال حضرتش را ظاهر می‌نماید.

در روایت از امام صادق علیه السلام داریم که اگر دعا نکنید، غیبت امام زمان طول می‌کشد؛ تا آنجایی که خدا می‌داند؛ اما اگر دعا کنید، خدا به برکت دعای شما، فرج را جلو می‌اندازد.^۲ خود آن حضرت هم در عالم رؤیا به آن مقدّس

←

طولانی شد. ایشان چهل صبح‌گاه به سوی خدا نالیدند و گریه کردند. پس خدا به موسی و هارون وحی فرمود که ایشان را از (دست) فرعون برهاند و از ایشان ۱۷۰ سال را فروگذشت.»

۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «أربعة لا تُردُّ لهم دعوةٌ و يُفتح لهم أبوابُ السماء و یصیرُ إلى العرش: دعاءُ الوالدِ لولدهِ و المظلومِ علی من ظلمه و المعتمرِ حتی یرجعَ و الصائمِ حتی یفطرَ.» (فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۸۲ و بحار، ج ۹۶، ص ۲۵۶، ح ۳۹)

«چهار کس اند که دعای ایشان ردّ نمی‌شود و درهای آسمان (تا به عرش الاهی) برای ایشان باز می‌شود: (یکی) دعای پدر برای فرزندش است؛ دیگری دعای مظلوم بر ظالم؛ دیگر عمره‌گزار. تا آن‌گاه که برگردد. و دیگری روزه‌دار؛ تا آن‌گاه که افطار کند.»

۲. همان مأخذ: «قال أبو عبد الله علیه السلام: ... هكذا أنتم لو فعلتم لفرج الله عنا،

←

نجفی فرمودند: به سید حلاوی بگو امر به دست من نیست؛ دست خداست. دعا کنید تا خدا فرج مرا برساند.^۱

چه گونه است که برای دیرکردن فرزندت دعا می‌کنی که: خدایا او را سالم و زود به من برسان؛ امّا برای پدر مهربانی که هزاران هزار مرتبه مهربان‌تر از دیگر پدرهاست، اربابی که هزاران درجه مهربان‌تر از ارباب‌های ظاهری است و به ما عنایت دارد، پادشاهی که میلیاردها درجه مهربان‌تر از دیگران به رعیت خویش است و آمدنش دیر شده، بی تفاوتی و دعا نمی‌کنی؟!

اگر کسی بالای منبر «اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ» گفت، حدّا کثر یک آمین می‌گویی؛ امّا آیا شده است که سوخته باشی و از خواب بپری و بگویی: «خدایا این مسافر ما دیر کرده؛ او را برسان»؟ اگر این‌گونه شدی خوشا بر احوالت! به جان خودم سوگند، اگر کسی چنین دلی داشته باشد و چنین قدمی بردارد، امام‌زمان علیه السلام چشم دلش را باز می‌کنند و ایمانش را محکم

←

فَأَمَّا إِذَا لَمْ تَكُونُوا فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْتَهِي إِلَى مُنْتَهَاهُ.

«حضرت صادق علیه السلام فرمودند: ... و شما نیز این چنین؛ اگر آن کار را کردید، بی تردید خدا مشکلات شما را باز می‌گشاید و اگر چنین نکردید، کار به آخرین حدّ خود می‌انجامد.»

۱. محدث نوری، جنة المأوی.

می نمایند^۱ و گره از کارهای او برطرف می کنند.

به خدا قسم، برای گشایش کارها و باز شدن گره ها راهی صاف تر و محکم تر از راه امام زمان نیست. این شیطان است که ما را از آن راه و صراط مستقیمی که خدا برای ما باز کرده منحرف و منحرف می کند.

ما به همه چیز متوسل می شویم؛ اما به امام زمان توسل پیدا نمی کنیم! بسیاری از ما، نذرهای بی سر و ته می کنند و نعمت های خدا را حرام می کنند؛ اما نذر امام زمان علیه السلام نمی کنند. به نام امام زمان نذر کنید؛ سفره پهن کنید و نوکران و دوستان امام زمان را دعوت کنید. اهل علمی را که نوکر

۱. کمال الدین، ص ۳۸۴، ح ۱: امام عسکری علیه السلام به احمد بن اسحاق قمی رضی الله عنه درباره اثر دعا برای تعجیل فرج فرمودند: «وَاللَّهِ لَيَغِيْبَنَّ غِيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنْ اَهْلِكَتْ اِلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِاِمَامَتِهِ وَوَقَّعَهُ فِيهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ.» «به خدا سوگند که او غیبت می گزیند؛ غیبتی (سخت) در آن غیبت کسی از هلاکت نجات نمی یابد مگر کسی که خدای عز و جل او را بر قول به امامت آن حضرت ثابت بدارد و او را در عصر غیبت بر دعای به تعجیل فرج او موفق بدارد.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و پرسید: آیا نمی از دعایم را به شما اختصاص دهم؟ فرمود: آری. سپس آن مرد گفت: آیا تمامی دعایم را برای شما قرار دهم؟ فرمود: آری. پس چون آن مرد رفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «كُفِيَ هَمَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.» «از سختی دنیا و آخرت کفایت شد.» (کافی، ج ۲، ص ۴۹۳، ح ۱۱ و ۱۲)

امام‌زمان هستند، نماز جماعت دارند و ترویج دین و مردم را راهنمایی می‌کنند، دعوت کنید. البته نوکرها هم درجه دارند. مگر همه نوکرها، شش‌دانگ و صد در صد و خوب و پاک و طیب و طاهر و معصوم از گناه هستند؟ خیر، درجات دارند. آن‌ها را به نام امام‌زمان علیه السلام دعوت کن؛ ندبه‌ای، زیارتی، توسلی بخوانند و امام‌زمان را شفیع کنند برای رفع گرفتاری و گشایش و قضای حاجت. مواظب باشید شیطان شما را منحرف نکند! بینی شیطان را به خاک بمالید. مطمئن باشید نتیجه می‌گیرید. پس، یکی از وظایف بدنی و قلبی ما دعا برای فرج حضرت و سلامتی حضرت در نمازها (به خصوص در دعای

۱. حضرت باقر علیه السلام در معنای آیه شریفه: ﴿لَا تَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ ﴿هر آینه بر سر راه ایشان در راه مستقیم تو می‌نشینم﴾ (اعراف (۷): ۱۶) فرمودند: «یا زُرَّارَةُ، إِنَّمَا حَمَلَ [عَمَل] لَكَ وَ لِأَصْحَابِكَ فَأَمَّا الْآخِرِينَ فَقَدْ فَرَّغَ مِنْهُمْ» (المحاسن، ص ۱۷۱ - عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۹ «ای زُراره، بر سر راه تو و دوستان تو می‌نشیند؛ از دیگران [که خود گمراه‌اند] آسوده است.»

امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ الشَّيَاطِينَ أَكْثَرُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الزَّنَابِيرِ عَلَى اللَّحْمِ.» «همانا شیاطین برای مؤمنان از مگس‌ها بر گوشت بیشتر هستند.» (بحار، ج ۸۱، ص ۲۱۱، ح ۲۷)

و در جای دیگر فرمودند: «لَقَدْ نَصَبَ إِبْلِيسُ حَبَائِلَهُ فِي دَارِ الْعُرُورِ فَهَا يَقْصِدُ فِيهَا إِلَّا أَوْلِيَانَنَا.»

«همانا ابلیس ریسمان خود را در این خانه فریب (دنیا) آویخته است و در این کار جز دوستان ما را هدف‌گیری نکرده است.» (تحف العقول، ص ۲۲۱)

دستتان) و خلاصه در همه اوقات است.^۱
 وظیفه دوم علاوه بر دعا، نیابت است و آن این است که کلیه اعمال مستحبی خود را به نیابت از امام زمان علیه السلام انجام دهید.^۲ این بسیار اثر دارد و من خیلی اشخاص را نمونه دارم که انجام دادند و نتیجه گرفتند و بعد بسیار تشکر کردند. می خواهی به زیارت امام رضا علیه السلام بروی؛ به نیابت از حضرت

۱. محمد بن عیسی در تلاوت دعای «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ» از ائمه علیهم السلام نقل می کند: «تَكَرَّرُ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعَشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ هَذَا الدَّعَاءَ سَاجِدًا وَقَائِمًا وَقَاعِدًا وَعَلَى كُلِّ حَالٍ وَفِي الشَّهْرِ كُلِّهِ وَكَيْفَ أَمَكْنِكَ وَمَتَى حَضَرَكَ مِنْ دَهْرِكَ. تَقُولُ بَعْدَ تَحْمِيدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ...» (کافی، ج ۴، ص ۱۶۲، ح ۴) «در شب بیست و هفت از ماه رمضان در حال سجده و در حال قیام و حال قعود و در هر حالی و در هر ماهی و هر گاه که برای تو ممکن شود در طول روزگارت این دعا را تکرار کن. پس از ستایش خدای تبارک و تعالی و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله می گویی: اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ...»

۲. امام جواد علیه السلام در جواب موسی بن قاسم - که در ایام حج به نیابت از یکایک معصومین علیهم السلام طواف انجام داده بود - فرمود: «إِسْتَكْرَمَ مِنْ هَذَا فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا أَنْتَ عَامِلُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.» (کافی، ج ۴، ص ۳۱۴، ح ۱). امام کاظم علیه السلام نیز در پاسخ علی بن مغیره که در ماه رمضان به روح یکایک معصومین علیهم السلام یک ختم قرآن هدیه می نمود، فرمودند: «لَكَ بِذَلِكَ أَنْ تَكُونَ مَعَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» «پاداش تو به خاطر این کار آن است که با ایشان در روز قیامت باشی.»

امام عسکری علیه السلام نیز به داود صرفی که به نیابت از آن حضرت به زیارت امام هادی علیه السلام رفته بود، فرمودند: «لَكَ بِذَلِكَ مِنْ اللَّهِ ثَوَابٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ وَمِنَّا التَّحْمِيدَةُ.» (وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۶۴، ح ۱۹۸۸۵)

حجّت علیه السلام برو. فرض کنید امام زمان علیه السلام به شما پول داده‌اند که به نیابت از ایشان به زیارت جدّشان امام رضا بروی (همچنان‌که ممکن است فردی شما را نایب کند و پول بدهد که به نیابت از او به زیارت امام رضا بروی). فرض هم ندارد؛ «بِیْمْنِهِ رِزْقَ الْوَرَى»^۱ هرچه دارید به برکت آن حضرت و تصدّق سر ایشان به شما رسیده است؛ خواه بفهمید یا نفهمید.

هرکس می‌خواهد دارا و قدرتمند بشود به امام زمان علیه السلام بچسبد که او «یدالله» و «باب‌الله» است.^۲

۱. ابوحنیفه با امام صادق علیه السلام غذا می‌خورد. هنگامی که امام علیه السلام از غذا دست کشیدند، حمد خدا به جای آورده فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا مِنْكَ وَمِنْ رَسُولِكَ.» «خدایا، این از توست و از رسول توست.» ابوحنیفه که این مطلب را مشکل یافت اعتراض کرد. امام فرمودند: «وای بر تو! خداوند در کتابش می‌فرماید: ﴿وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾» ایشان از چه کین به دل گرفتند جز این‌که (دیدند) خدا و رسول او از فضل خود آن‌ها را بی‌نیاز گرداند. ﴿(توبه (۹): ۷۵)

و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا: حَسْبُنَا اللَّهُ وَرِزْقُنَا مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ...﴾ «پس اگر ایشان به آنچه خدا و رسول او بدیشان داده است، خشنود می‌شدند و می‌گفتند: خدا ما را کافی است و به زودی خدا و رسول او از فضل خود به ما اعطا می‌فرماید...» (توبه (۹): ۶۰). ابوحنیفه گفت: به خدا قسم گویا تا کنون این دو آیه را نخوانده بودم. (دارالسلام، ج ۳، ص ۲۲۸)

۲. در زیارت آل‌یس- که از جانب خود آن حضرت آمده است- به

وقتی به نیابت آن حضرت به زیارت رفتی، اولین اثرش این است که تو را راه می دهند. شما اگر خواسته باشید نزد بزرگی، رئیسی، پادشاهی بروید، اگر تنها بروید راهتان نمی دهند. اما اگر نامه‌ای از فرد بزرگی که همتای اوست داشتید، شما را با احترام می برند و به طور خصوصی هم پذیرایی می کنند. اگر نامه‌ای و نیابتی از ناحیه امام زمان برای

←

ایشان عرض می کنیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَدِيَانَ دِينِهِ» «سلام بر تو ای درِ خدا و نگاهبان دین او.» در زیارت سرداب مطهر و به لفظی مشابه در دعای ندبه نیز آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَبِيلَ اللَّهِ الَّذِي مَنْ سَلَكَ غَيْرَهُ هَلَكَ» «سلام بر تو ای درِ خدا که بر او وارد نمی شوند مگر از آن. سلام بر تو ای راه خدا که هر که غیر آن راه را پیماید هلاک می شود.»
امیرالمؤمنین عليه السلام نیز در وصف برخی از شؤون الاهی خویش فرمودند: «... أَنَا يَدُ اللَّهِ الْمَبْسُوطَةُ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّحْمَةِ وَالْمَتَغْفِرَةِ...» «من دست گشاده خدا هستم که به سوی بندگانش به رحمت و مغفرت باز شده.» (التوحيد، ص ۱۶۵، ح ۲)
«نَحْنُ الْخَزَائِنَةُ وَالْأَبْوَابُ وَلَا تُؤْتَى الْبُيُوتُ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا فَتَنْ أَتَاهَا مِنْ غَيْرِ بَابِهَا سَمِي سَارِقًا» «ما خازنان و درهاییم و داخل خانه نمی شوند مگر از درهای آن. پس هر که از غیر در داخل خانه‌ها شود، دزد نامیده می شود.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳)

در حدیث دیگری هم از آن حضرت است: «كُلُّهَا كَانَتْ فِي الْقُرْآنِ مِنْ آيَةٍ تُذَكَّرُ فِيهِ الْعَيْنُ وَالْمِنْجَبُ وَالْيَدُ وَنَحْوُهَا فَالْمُرَادُ مِنْهَا الْوَلِيُّ وَالْإِمَامُ» «در قرآن هر آیه‌ای که چشم و پهلوی و دست و مشابه آن را یادآور می شود، مراد از آن ولی و امام است.» (تفسیر مرآة الأنوار، ص ۳۴۷)

بارگاه امیرالمؤمنین، امام حسین، امام رضا و سایر ائمه علیهم السلام داشتیم، ملائکه استقبال می‌کنند که این فرد، نایب امام زمان علیه السلام است و این عنوان نیابت یک شوکت و جلالی به شما می‌دهد که تا قرب بارگاه الاهی نیز شما را بالا می‌برند.

به هرکدام از مشاهد مشرفه و عتبات و امامزادگان حتی پایین‌تر، زیارت اهل قبور از علما و اخیار و ابرار و مؤمنین^۱ که می‌خواهی بروی به نیابت از امام زمان علیه السلام برو. فرض کن حضرت به تو پول داده‌اند و تو را مأمور کرده‌اند که این زیارت‌ها را انجام دهی. آن حضرت تو را به زیارت اهل قبور فرستاده‌اند تا یازده سوره توحید^۲ و هفت سوره قدر^۳ را به

۱. در اسلام شب‌های جمعه به زیارت اهل قبور رفتن و یازده بار سوره توحید و هفت بار سوره قدر خواندن و سلام به آن‌ها دادن: «السَّلَامُ عَلَىٰ أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...» مستحب است. رک. به بحار الأنوار، ج ۱۰۲، باب ۶ (زیارة المؤمنین و آدابها).

۲. بحار، ج ۱۰۲، ص ۳۰۰، ح ۲۶ به نقل از مصباح الزائر از امام صادق علیه السلام: «إِذَا كُنْتَ بَيْنَ الْقُبُورِ فَاقْرَأْ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، إِحْدَى عَشْرَةَ مَرَّةً وَاهْدِ ذَلِكَ لَهُمْ. فَقَدْ رَوَى أَنَّ اللَّهَ يُشْبِهُهُ عَلَى عَدَدِ الْأَمْوَاتِ.» «هرگاه به کنار قبرها رفتی، قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را یازده بار بخوان و آن را برای ایشان هدیه کن. پس روایت شده که خدا به تعداد مردگان (آن قبرستان) به خواننده ثواب می‌دهد.»

۳. کامل الزیارات، صص ۳۳۳ - ۳۳۴، ح ۳ از امام رضا علیه السلام: «مَنْ أَتَى قَبْرَ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى الْقَبْرِ وَقَرَأَ إِنَّا أَنْزَلْنَا سَبْعَ مَرَّاتٍ، أَمِنَ يَوْمَ الْفَرَجِ

نیابت از آن حضرت برای اهل قبور بخوانی. این هدیه تو پاک و پاکیزه در ظرف های سلطنتی امام زمان علیه السلام گذاشته می شود و به ارواح آنها می رسد.

می خواهی صله رحم کنی و مثلاً به برادرزاده فقیرت کمک کنی؛ به نیابت از امام زمان علیه السلام انجام بده. خلاصه، هر عمل خیر مستحبی که دارید به نیابت از آن حضرت انجام دهید. اینجا اسرار زیادی است که من فاش نمی کنم. این حلوایی است که تا نخورید نمی دانید. اگر مزه اش را بچشید، دیگرها نمی کنید.

خود ائمه هم برای خودشان نایب می گرفتند. امام هادی^۱ و امام صادق علیه السلام^۲ پول می دادند و می گفتند به نیابت از

←

الأکبر.» «هر که به سوی قبر برادر مؤمن خود بیاید و سپس دست خود را بر قبر او بگذارد و اِنَّا أَنْزَلْنَا بِخَوَانِد، از روز ترس بزرگ (قیامت) در امان خواهد بود.»

۱. [القسم السادس، باب ۱] رَوَى أَصْحَابُنَا جَمِيعاً أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَرْسَلَ إِلَى بَعْضِ الشَّيْعَةِ فَقَالَ: «خُذْ هَذِهِ الدَّرَاهِمَ فَجِجْ عَنِ ابْنِي إِسْمَاعِيلَ.» (بحار، ج ۱۰۲، ص ۲۵۷ به نقل از المزار الكبير) اصحاب ما همگی برای ما روایت کرده اند که همانا حضرت صادق عليه السلام برای یکی از شیعیان خود پولی فرستادند و فرمودند: «این پول ها را بگیر و به جای فرزندان اسماعیل حج به جا بیاور.»

۲. ... وَقَدْ أَنْفَذَ أَبُو الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيُّ عليه السلام زَائِراً عَنْهُ إِلَى مَشْهَدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ: «إِنَّ لَهِ مَوَاطِنَ يَحِبُّ أَنْ يُدْعَى فِيهَا فَيُجِيبَ وَإِنَّ حَائِرَ

←

ما به زیارت امام حسین علیه السلام بروید. امام رضا علیه السلام - که خیلی خراج و بخشنده و آقامنش بودند - یک صد اشرفی طلا با چند غلام و چند دست لباس برای محمد بن عیسای یقطینی فرستادند و فرمودند: تو و برادرت و یونس بن عبدالرحمان، امسال به نیابت ما به مکه مشرف شوید و حج به جا آورید.^۱

امام رضا علیه السلام خیلی پول خرج کن است. یک جوانمردی و فتوت و آقایی دارد که آن سرش ناپیدا است. از همه ائمه، پول خرج کن تر است. همین الآن، ماهانه میلیون‌ها تومان مخارج دارد؛ علما، دکترها، خدمه و از دربار گرفته تا به رفتگر و متولی و رئیس تشریفات و کتابخانه دار و مهمانخانه دار و خلاصه، دهها هزار، از بالا تا پایین، ریزه خوار نعمت او هستند. امروزه آستانه امام حسین علیه السلام، با آن عظمت، یک صدم این خراجی را ندارد. به پسرش حضرت جواد علیه السلام - وقتی در مرو بود - نوشت:

«شنیده‌ام غلامانت، تو را از در کوچک - که در کوچه است - بیرون می‌آورند تا گداها مزاحم تو نشوند. این کارها

←

المحسین علیه السلام من تلك المواطن.» (همان)

حضرت هادی علیه السلام خود زائری را به سوی کربلای امام حسین علیه السلام فرستاد. آن‌گاه فرمود: «همانا خدا را جایگاه‌هایی است که دوست می‌دارد در آن جایگاه‌ها خوانده شود و اجابت کند. همانا حائر (کربلای) حسین علیه السلام از آن جایگاه‌هاست.»

چیست؟ از درِ بزرگ بیرون بیا. بگذار فقرا بیایند. حتماً به آنها پول بده. اقوام و خویشان فقیر که آمدند، به مردها هر کدام کمتر از پنجاه دینار و به زنهایشان کمتر از بیست و پنج دینار ندهی.»^۱

از حضرت جواد الائمه علیه السلام پرسیدند: اگر از طرف شما طواف کنیم جایز است؟ فرمودند: «چرا جایز نباشد، جایز است.» بعد از سه سال آمد و گفت از طرف شما و پدرانانتان - از پیغمبر گرفته تا برسد به شما - طواف کردم. فرمودند: «بسیار کار خوبی کردی، این کار را زیاد انجام بده؛ این بهترین کار است.»^۲

شیعیان سابق به نیابت امام زمان علیه السلام، نایب می گرفتند. خودشان اگر نمی توانستند بروند، پول می دادند و نایبی می گرفتند تا به نیابت آن حضرت، به حج یا زیارت برود. شما اگر حج واجب را رفته اید، یک سفر دیگر، به نیابت از حضرتش به حج بروید. اگر هیچ چیز حالی شما نشد و همان طور که بودید باقی ماندید، مرا نفرین کنید. اگر خودت نمی توانی بروی، پول را به کسی بده که او به نیابت امام زمان علیه السلام به مکه برود. شیعیان سابق چنین می کردند.

ابو محمد دَعَلَجی یک نفر حجّه فروش است. یکی از

۱. رک. عیون أخبار الرضا علیه السلام، باب ۳۰، ح ۲۰.

۲. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۳۱۴، ح ۱: «إِسْتَكْتَرِ مِنْ هَذَا فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا

أَنْتَ عَامِلُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.» «این کار را زیاد انجام بده. این بهترین کاری است که تو

انجام داده ای؛ اگر خدا بخواهد.»

شیعیان گفت می‌خواهم یک نیابتی برای امام‌زمان بدهم. ابو‌محمد - چون خودش و پسر بزرگش نیابتی را قبول کرده بودند - پسر کوچکش را نشان کرد و از روی طمع پذیرفت و نیابت را به او داد؛ در حالی که آن پسر شراب‌خوار بود. در منی یا عرفات، امام‌زمان علیه السلام بر او حاضر شدند و به او فرمودند: «مردم به تو پول می‌دهند برای نیابت آن بزرگواری که می‌دانی. اما تو پول نیابت را می‌دهی به آن بچه شراب‌خوارت؟! به زودی در مقابل این بی‌اعتنایی و بی‌احترامی که کردی، چشمت کور خواهد شد.» و چهل روز پس از سفر، چشم‌هایش کور شد که چرا پول نیابت را به جوانی شراب‌خواره داده است.^۱

به هر حال، منظور این است که شیعیان سابق یا خودشان می‌رفتند یا نایب می‌گرفتند؛ به نیابت امام‌زمان علیه السلام. اگر این کارها را انجام دهید، به خدا قسم، چیزهایی خواهید فهمید که اگر صد سال دیگر هم زنده باشید، آنها را نمی‌فهمید. اگر به این راه‌ها وارد شدید، چشم‌هاتان برگوشه و کنار باز می‌شود و حقایقی را خواهید فهمید.

خدایا! به حق پیغمبر، توفیق عمل به مطالبی که عرض کردم به همه جمع ما عطا بفرما.

خطابة سوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَى التَّجَلِّي الْأَعْظَمِ وَ كِهَالِ بِهَائِكَ الْأَقْدَمِ، شَجَرَةِ
الطُّورِ وَ الْكِتَابِ الْمَسْنُورِ وَ النُّورِ عَلَى النُّورِ فِي طَخْيَاءِ الدَّيْبُورِ، عِلْمِ
الهُدَى وَ مَجَلِّي الْعَمَى وَ نُورِ أَبْصَارِ الْوَرَى وَ بَابِكَ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى الَّذِي
يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئْتَ ظُلْمًا وَ جَوْرًا، سَيِّدِنَا وَ إِمَامِنَا وَ
هَادِينَا بِالْحَقِّ، الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ، وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَبَدَ الْأَبْدِينَ وَ دَهْرَ
الدَّاهِرِينَ.

ای مهر تو از روز ازل هم نفس ما	کوتاه ز دامان تو دست هوس ما
ما قافله کعبه عشقیم که رفتست	سرتاسر آفاق صدای جرس ما
آن بلبل مستیم که دور از گل رویت	این گلشن نیلوفری آمد قفس ما

امشب که منبر آمدم هم برای این است که تبریک عید
سعید فطر را به شما عرض کنم و هم دنباله عرایض منبر روز را
تکمیل و تتمیم نمایم؛ زیرا مطالب آن قدری ناقص ماند.

اهالی محترم زاهدان! أَشْهَدُ بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ که در این عرایض هیچ نظری ندارم جز این که خیر شما را می خواهم. بعد از عمری که عبورمان اینجا افتاده آنچه که بر اثر تجربه و آزمایش چهل ساله خودم و دوستانم فهمیده‌ام و به خیر و صلاحتان می دانم با شما می گویم. «تو خواه از سخنم پندگیر و خواه ملال.»

خیلی بد است برای آدم که به دوران عمرش در یک مملکتی زندگی کند اما صورت فرمانروایش را نبیند. نبیند که او جوان است؟ پیر است؟ چه قیافه و هیکلی دارد که اگر در خارج از او پرسند رهبر شما چگونه است؟ آیا او را دیده‌اید؟ بگوید: نه.

قطع بدانید؛ یقین بدانید (و به دلایل عقلی و نقلی به مقداری که لازم بود ثابت کردم) که فرمانفرمای حقیقی ما امام زمان است. ننگ است برای شما که چهل، پنجاه، شصت یا هفتاد سال عمر کنید و اصلاً امامتان را هیچ نبینید.^۱ چگونه می توان دید؟ راه دارد. تنها راهی که انسان می تواند خودش را

۱. چنان که یکی از درخواست‌های ما، در دعای عهد آن است که

عرض می‌کنیم:

«اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ، وَ الْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ. وَ اكْحُلْ ناظِرِي بِنَظْرَةِ مِنِّي

إِلَيْهِ.»

«بار الاها، آن طلعت زیبا و آن سپیدروی پسندیده را به من بنمایان. بار

الها، دیدگان مرا به نیم‌نگاهی از او، روشن فرما.»

به محبوب و مطلوبش برساند این است که او را واقعاً دوست بدارد و به او مَحَبَّت کند.^۱ وقتی که واقعاً او را دوست داشت، این دوستی او را به کارهایی می‌کشاند که اندک اندک او را به ساحت محبوب نزدیک می‌کند. اگر بخواهم مثال بزنم و نمونه بیاورم طول می‌کشد.^۲

مُحال است شما کسی را دوست بدارید و با جدّیت در طریق دوستی او عمل کنید؛ جز این‌که آن طرف هم به شما متوجّه خواهد شد. مَحَبَّت از باب اضافه و از امور طرفینی است؛^۳ یک سرش به این طرف و سرِ دیگر به آن طرف بسته است. اگر به یک محبوبی، مَحَبَّت پیدا کردید، آن محبوب هم

۱. در آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام آمده است: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؟» «آیا

دین جز دوستی، چیز دیگری است؟» (خصال، ج ۱، ص ۲۱) و نیز: «الدِّينُ هُوَ الْحُبُّ وَ الْحُبُّ هُوَ الدِّينُ» «دین همان دوستی و دوستی همان دین است.» (محاسن، ج ۱، ص ۴۰۹ - بحار الأنوار، ج ۶۶، صص ۲۳۷ - ۲۳۸)

۲. دوستی و مَحَبَّت بدون تبعیّت و اطاعت از محبوب بی‌معناست:

﴿قُلْ: إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ ﴿ (ای پیامبر، به مردم) بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، پس از من پیروی کنید تا خداوند نیز شما را دوست بدارد.﴾ (آل عمران (۳): ۳۱)

«تعصي الإلهَ وَ أَنْتَ تُظْهِرُ حُبَّهُ
هَذَا لَعَمْرُكَ - فِي الْفِعَالِ بَدِيعُ!
لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقاً لِأَطْعَمْتَهُ
إِنَّ الْمُسْحِبَ لَمَنْ يَحِبُّ مَطِيعُ»

(رک. ص ۷۷، پاورقی)

۳. المَحَبَّة (كالحِباب) بمعني المَحَابَّة وَ المَوَادَّة. مَحَبَّت (مانند حِباب) به

معنای دوستی و مودّت طرفینی و دوسویه است. (تاج العروس، ج ۲، ص ۲۱۳)

محبّ شما خواهد شد و اندک اندک این دوستی، دو طرف را به هم می‌رساند. هر چه قدر هم که دوستی بالا برود، پیوند و اتصال محکم‌تر و بُعد و فاصله کمتر می‌شود. شما باید امام زمانتان را دوست بدارید.^۱

۱. درباره دوستی اهل بیت و به تبع، امام زمان علیه السلام روایات زیادی داریم. بیشترین این روایات در جزء ۲۷ کتاب شریف بحار الأنوار آمده است: باب ۴: (ثواب حبّهم و نصرهم و ولايتهم و أنّها أمان من النار) (پاداش دوستی و یاری و ولایت ائمه و این که ولایت سپری است در برابر آتش دوزخ) صص ۷۳ - ۱۴۴. به علاوه، درباره محبت نسبت به امام زمان علیه السلام خاصه سفارش شده است؛ چنان که در ضمن حدیث قدسی بلندی آمده است که خداوند پس از معرفی ائمه علیهم السلام درباره حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید:

«... وَ هَذَا الْقَائِمُ مَحَلُّ حَلَالِي وَ مُحَرَّمٌ حَرَامِي وَ يَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي. يَا مُحَمَّدُ! أَحَبُّهُ. فَإِنِّي أَحِبُّهُ وَ أُحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُ.» (نعمانی، الغيبة، ص ۵۹)

«... و این ایستاده همان است که حلال مرا - که حرام گشته - حلال می‌گرداند و حرام مرا - که حلال شده - حرام می‌کند و از دشمنان من انتقام می‌گیرد. ای محمد! او را دوست بدار؛ زیرا که او و دوستدارش محبوب من هستند.»

نیز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایتی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که در آن پس از معرفی یکی از امامان علیهم السلام درباره حضرت صاحب الزمان علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَ قَدْ كَمَلَ إِيمَانُهُ وَ حَسُنَ إِسْلَامُهُ، فَلْيَتَوَلَّ الْحِجَّةَ صَاحِبَ الزَّمَانِ الْمُنْتَظَرَ فَهُوَ لِأَوْلِيَاءِ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَ أُمَّةِ الْهُدَى وَ أَعْلَامِ الثُّقَى. مَنْ

خواهید گفت: مَحَبَّت که اختیاری نیست. من چگونه او را دوست بدارم؟ عرض می‌کنم: مَحَبَّت‌های عالم دو گونه است بعضی فطری و اضطراری و بعضی دیگر اختیاری و اکتسابی است. مَحَبَّت‌های فطری و اضطراری، خواه‌ناخواه پیدا می‌شود مثل مَحَبَّتِ اَوْلِیَّهٔ شما به فرزندان و مَحَبَّتِ اَوْلِیَّهٔ مادر به بچه‌اش که این اختیاری و اکتسابی نیست.

اما بسیاری از مَحَبَّت‌هاست که تحت اختیار است و انسان می‌تواند در خودش ایجاد کند.

یک مثال می‌زنم که به کار می‌آید؛ شما با فردی آشنا هستی. می‌توانی راستی خود را نسبت به او علاقه‌مند کنی و در دلت نسبت به او ایجاد مَحَبَّتِ نمایی. چه طور؟ با تلقین. به خودت تلقین می‌کنی که: این فرد چه قدر خوب است؛ مَلَّاسْت؛ خوش‌اخلاق است؛ عَفِيفَ النَّفْسِ است؛ جواد و سخی و کریم است. این تلقین‌ها علی‌رغم فکر سابقیت، فکر جدید و تازه‌ای در تو ایجاد می‌کند (راجع به تلقین نفس چند

←

أَحِبُّهُمْ وَ تَوَلَّاهُمْ كُنْتَ ضَامِنًا لَهُ عَلَى اللَّهِ بِالْجَنَّةِ.» (بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۹۶)

«هر کس دوست دارد که خدا را در حالی ملاقات کند که ایمانش کامل و اسلامش نیکوست، پس باید که ولایت حَجَّتِ منتظر، صاحب‌الزَّمان را به جان بپذیرد. اینان - ائمه عليهم السلام - چراغ‌های روشن هدایت در شب تیرهٔ ضلالت و نشانه‌های تقوا و پرهیزگاری‌اند. هر که آنان را دوست بدارد و ولایتشان را بپذیرد، من - پیامبر - نزد خداوند بهشت را برایش ضمانت خواهم کرد.»

شب پیش برای شما صحبت کردم). ده پانزده مرتبه که این تلقینات را با خودت گفتی، بعد از ده پانزده روز بالطبیعه مایل می شوی که به او نگاه کنی.

باز به خودت تلقین کن که: عجب انسان شریفی است! چه صورت نورانی ای دارد! خوب است با او آشنایی پیدا کنم! همین ها در تو اثر می کند و تو را به سلام کردن به او وامی دارد (همان که اصلاً به او اعتنا نمی کردی). بعد از یک ماه، چهل روز، میل پیدا می کنی به او سلام کنی: سلام علیکم. او هم می گوید: علیکم السلام و رحمة الله و برکاته.^۱ می گویی عجب آقای خوبی است! من یک سلام می دهم؛ او قشنگ تر و کامل تر پاسخ می دهد. اندک اندک تو را به او نزدیک می کند که میهمانش می کنی تا به جایی که دوست داری شب و روز با او باشی.

دشمنی هم همین طور است. با تلقین به نفس خودت می توانی دوست را دشمن کنی. این ها چیزهایی است در مبحث روان شناسی که اگر وارد شوید مثل چراغ برایتان روشن می شود و می بینید همین طور است که من می گویم.^۲

۱. ﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها﴾ (نساء (۴): ۸۶)

﴿اگر درودی بر شما فرستادند، با همان درود یا بهتر از آن پاسخ دهید﴾

۲. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ. فَإِنَّهُ

قَلٌّ مِنْ تَشْبِهِ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۰۷)

هرجا که نشستید، یاد امام زمان کنید. به هر مجلسی که رفتید، نامی از آن بزرگوار ببرید. کتاب‌هایی که مربوط به آن حضرت است و می‌توانید بخوانید، تهیه کنید و بخوانید؛ مثل نجم ثاقب حاجی نوری و دارالسلام شیخ محمود عراقی و منتهی الآمال حاج شیخ عباس قمی و کتاب‌های دیگر که زیاد است. قدری معجزات حضرت را بخوانید. رسیدگی‌هایی که به دوستان و شیعیانشان کرده‌اند را نگاه کنید. این‌ها را که می‌خوانید قلباً علاقه‌تان زیادتر می‌شود.

در هر مجلسی که نشستی، ذکر او کن؛ اسمش را ببر؛ فضائلش را بگو؛ دعا درباره‌اش کن.^۱ این‌ها اندک‌اندک تو را

←

«هر چند بردبار نیستی، بردباری پیشه کن؛ زیرا که اگر کسی خویشتن را شبیه گروهی بنمایاند، تقریباً از آنان می‌شود.»

توضیح آن‌که یکی از معانی باب تَفَعَّلَ، تشبّه است. یعنی بسیار صفات با تشبّه به آن صفت در انسان ایجاد می‌گردد. تَحَبَّبَ - یعنی تشبّه به دوستی نسبت به هر کسی - به زودی موجب محبّت واقعی می‌گردد.

۱. در دعای دوران غیبت می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ وَ لَا تُلْسِنَا الْيَقِينَ لَطُولِ الْأَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ وَ انْقِطَاعِ خَبْرِهِ عَنَّا. وَ لَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ وَ انظَارَهُ وَ الْإِيمَانَ بِهِ، وَ قُوَّةَ الْيَقِينَ فِي ظُهُورِهِ، وَ الدُّعَاءَ لَهُ، وَ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ.» «بار الاهی، به خاطر طول دوران غیبت و بی‌خبری از آن حضرت، یقین ما را نسبت به آن عزیز از ما مگیر. یاد و انتظار و ایمان به او را از یاد ما مبر. یقین قوی ما را درباره‌ی ظهورش، دعا برای آن حضرت و درود بر آن جناب را از یاد ما مبر.»

نسبت به حضرت مهربان‌تر می‌کند. بعد به عمل بپرداز. مقداری پول خرج کن.^۱

یک قدری باید در راه امام‌زمان از پول گذشت. دو نوع پول خرج کردن داریم: یکی همین‌که گفتم که آن‌را ترک نکنید زیرا تجربه شده و آزمایش شده صد‌ها نفر است. به خود صاحب‌الزمان علیه السلام، هرکس مشغول این کار شده ممنون و متشکر است و چه تقدیرها که از من کرده‌اند و چه خیرهای دنیوی دیده‌اند؛ حالا سعادت‌های آخرتی بماند.^۲

نوع دیگر نیابت است^۳ که عرض کردم. به نیابت از آن

۱. این پول چیز عجیبی است. معطل نشو که جان ما دنبال پولمان است! هر جا که پولت رفت، دلت هم می‌رودا باور نداری؟! امتحان کن: یک قالیچه یا لوستر بخر و تقدیم این مسجد کن. وقتی چنین کردی، هر شب دلت می‌خواهد برای نماز به همین مسجد بیایی و یک نگاهی هم به آن قالیچه یا چراغت بیاندازی! از خودت خوشتر می‌آید که: *بِهَبْه! الحمدلله*. این من بودم که این چراغ یا فرش را دادم به مسجد. یک مقدار پول دادی؛ حالا دلت به دنبال آن است. سهم امامت را به هر آقایی که می‌دهی، او را دوستش می‌داری (با این‌که او با دیگران فرقی ندارد). دلت می‌خواهد پشت سر همین آقا نماز بخوانی؛ همین آقا را به خانه‌ات مهمان کنی. این‌ها نکته‌های روانی است که وقتی وارد عمل بشوید، خودتان تشخیص می‌دهید.

۲. در مورد صدقه‌دادن برای سلامتی حضرت صاحب‌الأمر، از صفحه

۱۱۶ به بعد توضیحات بیشتری داده شده است.

۳. مرحوم میرزا محمدتقی اصفهانی صاحب کتاب ارزشمند

حضرت به زیارت مشاهد مشرفه، عتبات عالیات و زیارت اهل قبور از مؤمنین و مؤمنات و به عیادت بیماران و برای انجام کارهای خیر برو؛ (یا پول بده و دیگری را نایب کن که برود؛ اگر خودت نمی توانی) که اگر چنین کردی، فوائد بسیاری را درک می کنی.

یکی آن که چون به نیابت آن حضرت می روی، به خودت تلقین می کنی که نایب امام زمان نباید خطا و گناه و فساد و خیانت و کلاه برداری کند. لذا جلوی خودت را می گیری.

این شما را تهذیب و تربیت می کند و به راه دین و اسلام واردتان می کند.

دیگر این که - چون از ناحیه امام عصر علیه السلام مأمورید و نامه دارید - شما را تا مرکز می برند؛ ملائکه به استقبال می آیند و محافظت و مشایعت می نمایند و این ها همه به برکت نیابت از حضرت است.

اگر در همه کارهای خیر و مستحبی این کار را انجام دهید، هم ثوابش زیاد می شود؛ هم خودتان را پاک می کند؛ هم

←

مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم در این باب مباحث زیر را آورده است:

* الحجُّ بِنیابته و الإحجاج عنه علیه السلام

* طواف بیت الله الحرام نیابة عنه علیه السلام

* زیارة مشاهد رسول الله و الأئمة المعصومین عنه علیهم السلام

* بعثُ النَّائب لِیزورَ عنه علیه السلام. (مکیال المکارم، ج ۲، صص ۲۱۲ - ۲۱۹)

شما را مقرب به حضرت می‌نماید؛ هم محبت شما را به او زیادتر می‌کند و هم چیزهایی حالتان می‌شود که گفتنی نیست. به خودش سوگند که اگر بعد از حج واجب، حجی را به نیابت آن حضرت بروید، در طول سفر و در منی و عرفات چیزهایی خواهید فهمید و گوهرهایی به دست خواهید آورد.

خاطره‌ای بگویم: یکی از رفقای تهران پای یکی از منبرهای من بود. ده شب راجع به امام‌زمان علیه السلام صحبت می‌کردم. شب آخر هم سنگ تمام گذاشته مطالب زیادی را گفتم. خودم حال پیدا کردم. مجلس هم منقلب شد. او هم همین‌طور. فردای آن شب او تلفن کرد که: همان‌طور که شما گفتی من می‌خواهم به نیابت از حضرت به زیارت مشهد مشرف بشوم؛ اگر دستوراتی دارید به من بگویید. گفتم: دستوری نداریم. ما دستور زیر خرقه درویشی نداریم. مطلب همان است که بالای منبر گفتم. سر مگویی نیست که به تو بگویم. قدری پاک و پاکیزه و باادب حرکت کنید. غسلی کن که با طهارت باشی.

بعد از حدود بیست روز، تلفن زد که: فلانی، الساعه بیایید که کار واجبی با شما دارم. گفتم: کی آمدی؟ گفت: همین الآن و بعد شروع کرد به گریه کردن. من گمان بردم خدای نکرده مصیبتی پیش آمده. گفتم: چرا گریه می‌کنی؟ او فهمید که من اشتباه کرده‌ام. گفت: قربان صاحب الزمان بروم! فدای او بشوم! خدا پدر تو را بیامرزد که مرا راهنمایی کردی. بیا که مطلب

لازمی دارم. فهمیدم لطفی به او شده و چیزی به او فهمانده‌اند. گفتم: می‌آیم. خانه‌اش نزدیک بود. رفتم. وقتی زنگ زد، خودش با پای برهنه آمد. در را باز کرد و شروع کرد به بوسیدن دست و صورت و شانه من و دائماً می‌گفت: جانم فدای صاحب الزمان! قربان او بروم! خدا به تو خیر بدهد! عجب راهی را به من نشان دادی! به اتاق رفتیم. معذرت خواهی کرد که چرا خودش نیامده. گفت: میهمان می‌آمد و نخواستم خانه‌ام خالی باشد. استدعا کردم شما تشریف بیاورید. گفتم: مطلب چیست؟ گفت: من چندین سفر به زیارت امام رضا علیه السلام رفته‌ام اما به خدا این سفر اصلاً قابل مقایسه با آن سفرها نبود و بعد چیزهایی گفت که کجا امام زمان به او کمک کرد. کجا آقای کرد. کجا پذیرایی کرد. کجا چه شد. هی می‌گفت و هی می‌گریست. گفت: تو راست می‌گفتی که او جوانمرد است؛ آقا است؛ یک قدم که برداری ده قدم می‌آید و چه چیزهایی پاداش می‌دهد. من باور داشتم ولی در این سفر عیاناً مشاهده کردم.

به راستی مطلب همین است که او گفت: اگر یک قدم برای امام زمان برداری، ده قدم برمی‌دارد.

اگر قضایائی که مثل این برای رفقا و مستمعین منابرم پیش آمده بگویم ساعت‌ها طول می‌کشد؛ پنجاه تا بیشتر است. بیایید در میدان تا بفهمید. «حلوای تن‌تنانی است؛ تا نخوری ندانی است!» تا نیایی، مزه‌اش را نمی‌چشی. کمی پول

خرج کن و خالص و مخلص به این اعمال مستحبی به نیابت حضرت پرداز؛ اگر هیچی نفهمیدی، مرا زنده باشم یا مرده- نفرین کن. بیهوده و بیخود این طور پُرجوش حرف نمی‌زنم. اگر صدتا نظیرش را ندیده بودم، به عرض شما نمی‌رساندم.

پول خرج کردن دیگر، صدقه برای امام‌زمان علیه السلام است.^۱ آقازاده‌ها، نورچشمان من که تشریف دارید (من پنجاه تا امثال شما بچه‌هایی دارم که آن‌ها را بزرگ کرده‌ام و با آن‌ها رفیقم. به قدری که من با بچه‌ها سر و کار داشته‌ام، خیال نمی‌کنم معلمی سر و کار داشته باشد. با چند هزار آن‌ها سر و کار پیدا کرده‌ام) هر روز، هر قدری که برایتان ممکن است برای امام‌زمان علیه السلام صدقه بدهید. اگر می‌خواهید در امتحانات تجدید نشوید، رفوزه نشوید، پشت کنکور نمانید (که بچه‌ها از این‌ها خیلی وحشت دارند) علاوه بر درس خواندن همین کارهایی که گفتم انجام دهید. بچه‌هایی که عمل کردند، معجزه دیدند و خدا شاهد است که روی پای من افتادند که من راضی نبودم. می‌گفتند: با این‌که زحمت زیادی نکشیده بودیم و خجالت می‌کشیدیم اسم‌نویسی کنیم اما به برکت امام عصر

۱. در همان کتاب مکیال‌المکارم دو مبحث دیگر در این مورد ذکر شده

است:

* التَّصَدَّقْ عَنْهُ بِنِيَابَتِهِ.

* التَّصَدَّقْ بِقَصْدِ سَلَامَتِهِ. (مکیال‌المکارم، ج ۲، صص ۲۰۵ و ۲۱۲)

ارواحنا فداء و خدمت به آن حضرت و تلاش در راه آن حضرت در کجکور و امتحانات قبول شدیم.

جوانها! دست به دامن او بزنید. برای او تلاش کنید و همه روزه برای سلامتی او صدقه بدهید. سید بن طاووس - که مرد عجیبی بوده است - به فرزندش سید محمد می گوید: باباجان، اگر می خواهی برای بچه های صدقه بدهی، اول برای امام زمان علیه السلام صدقه بده؛ بعد برای بچه ها بده. اگر به سفر می روی، اول صدقه برای امام زمان و بعد برای خودت بده.

من در اینجا علاوه بر فرمایش سید سخن دیگری دارم و آن این است که اگر صدقه برای امام زمان دادی، تو خودت بیمه اویی؛ در ضمان و در کف حمایت اویی. نگو صدقه چه تأثیری دارد؟ صدقه خیلی تأثیر دارد:

«الدُّعَاءُ وَالصَّدَقَةُ يَرُدُّانِ الْبَلَاءَ»^۱

«دعا و صدقه بلا را رد می کنند.»

۱. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْبَلَاءَ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا» «بلائی که وقوع آن حتمی هم باشد، به وسیله دعا برطرف می گردد.» (بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۳۶۵)

وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «الصَّدَقَةُ تَدْفَعُ الْبَلَاءَ وَ هِيَ أَنْجَحُ دَوَاءٍ وَ تَدْفَعُ الْقَضَاءَ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا وَ لَا يَذْهَبُ بِالْأَدْوَاءِ إِلَّا الدُّعَاءُ وَ الصَّدَقَةُ.» «صدقه، بلا را برطرف می کند و کارسازترین داروهاست. صدقه قضایی را که وقوع آن تأکید شده است برطرف می سازد. جز دعا و صدقه، دردها و ناراحتی ها را از میان نمی برد.» (بحار، ج ۹۶، ص ۱۳۷)

امام‌زمان هم بشر است و محلّ وارد شدن بلا. خودشان هم برای خودشان صدقه می‌دهند. صدقه، رفع و دفع بلا می‌کند. آن دعایی که گفتم در قنوت بخوانید، دعا برای سلامتی و حفظ حضرت است: **اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ...** او هم باید در پناه و حفظ خدا باشد. نگو حاجت به صدقه من ندارد. البته که او احتیاج به صدقه تو ندارد اما تو با این کار، خودت را در دربار خدا و امام‌زمان علیه السلام مقرب می‌کنی.

برای صدقه هم لازم نیست پول سنگینی بدهی. تو آقازاده، از پول توجیبی خودت مقدار کمی بده که صدمه به هیچ کجا نزنند. طوری شروع کنید که بتوانید ادامه دهید. نگو آخر سال جمع می‌کنم؛ یک دفعه می‌دهم. نه، روز به روز بده. اگر می‌توانی همه شب هم بده^۱؛ چون روی آن مقدمه که گفتم، دل انسان دنبال پول خویش است. همین‌که مداوم و پیوسته دادی، متوجه او می‌شوی و اخلاص تو نسبت به حضرت زیادتر می‌شود. این وقتی مکرر شد و شب و روز امام‌زمان در

۱. ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره (۲): ۲۷۴)

﴿آنان که دارایی خویش را در شب و روز و آشکار و نهان انفاق می‌کنند، نزد خداوند پاداش دارند و هیچ حزن و هراس بر آنان نخواهد بود.﴾
 هر چند شأن نزول آیه شریفه درباره حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که چهار درهم دارایی‌اش را در چهار مورد مذکور در آیه صدقه داد اما دوام و عمومیت در اوقات را هم می‌رساند. (مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۶۶۷)

فکرت آمد، بعد از دو سه ماه می بینی که جور دیگری شده‌ای؛ امام‌زمانی شده‌ای. مَحَبَّت تو نسبت به آن حضرت محکم‌تر می‌شود. پیوندت استوارتر می‌شود. شب و روزی بر تو نمی‌گذرد جز این‌که به فکر حضرت و متوجّه او هستی.

با شما ایم، حاج آقا، کربلایی، مهندس، دکتر، حجة الاسلام، شریعت‌مآب، عماد المتکلمین، دبیر، ناظم، مدیر، فرهنگی، اداری، کاسب، بچه، بزرگ، زن، مرد: والله راه خیر را به شما نشان دادم. یک سال عمل کنید بعد خودتان چیزهایی خواهید فهمید. خودت دنبال کار را می‌گیری و دیگران را هم به راه می‌کشی و می‌آوری. چیزهایی می‌فهمی. در خواب یا بیداری، در مال، در فکر، در فہمت چیزهایی پیدا خواهد شد.

هر صبح و شام برای او صدقه بدهید. کم بدهید اما مداوم^۱، در همه روز و همه شب. نیابت در زیارت و در مطلق کارهای خیریه مستحبی را فراموش نکنید که مَحَبَّت شما را به آن حضرت زیاد می‌کند. والله که او هم جوانمرد و آقا است. ببیند که تو یک قدم خالصانه برای او برداشتی و برایش صدقه

۱. «قلیلٌ مدومٌ علیہ خیرٌ من کثیرٍ مملولٍ منہ.» (نهج البلاغه، حکمت

«قلیلٌ تدوم علیہ أرجی من کثیرٍ مملولٍ منہ.» (نهج البلاغه، حکمت ۲۷۰)

«کار اندک پیوسته امیدوارکننده‌تر از کار زیاد خسته‌کننده است.»

دادی و در قنوت دعا کردی و هدیه‌ای و نیابتی فرستادی، این‌ها را ببیند بعد تو را در گرفتاری و مصیبت و گره‌های زندگی، رها کند؟! هیچ اعتنایی نکند؟! خاک بر سر من!^۱
 منِ ناچیز- اگر ببینم کسی در غیاب من، خالص و مخلص مَحَبَّت کرده، حیثیت مرا حفظ نموده، از حقوق و حدود و آبروی من دفاع نموده- تا جان دارم، می‌خواهم که ده‌برابر به او پاداش بدهم؛ مگر بشر نباشم. التفات فرمودید؟ آن وقت امام‌زمان علیه السلام - که کانِ فتوت و جوهرِ جوانمردی و عنصر آقایی و بزرگواری است- ببیند که تو هر روز برای سلامتی او صدقه می‌دهی؛ بعد تو را رها کند؟!^۲

خلاصه این‌که دست از امام‌عصرتان برندارید. بنای کارت‌ان بر این باشد که دائماً او را تعظیم کنید؛ تجلیل کنید؛ در میان مردم جلوه‌اش بدهید؛ مَحَبَّت‌ش را به دل‌ها وارد کنید؛ دوستانش را زیاد

۱. چنان‌که در زیارت روز جمعه خطاب به آن آستان عرض می‌کنیم:
 «وَأَنَا - يَا مَوْلَايَ - فِيهِ ضَيْفُكَ وَ جَارُكَ. وَ أَنْتَ - يَا مَوْلَايَ - كَرِيمٌ مِنْ أَوْلَادِ الْكِرَامِ وَ مَأْمُورٌ بِالضِّيَافَةِ وَ الْإِجَارَةِ.»

«سرور من! در روز جمعه من میهمان توام و به پناهِت آمده‌ام و تو نیز بخشنده و بزرگواری هستی که مانند پدران خویش، از جانب خداوند مأموریت داری تا بی‌پناهان را پناه دهی و پذیرنده آنان باشی.»

۲. در دعای ندبه می‌خوانیم:

«يَا ابْنَ السَّادَةِ الْمُقَرَّبِينَ، يَا ابْنَ النَّجْبَاءِ الْأَكْرَمِينَ...»

«ای فرزند بزرگان مقرب (خداوند)، ای فرزند کریمان نژاده...»

کنید؛^۱ دشمنانش را کم کنید. خواهید دید که در همان سال اول چه گشایش‌ها و انبساط‌ها و پیشروی‌ها و القائنات فکری برایتان پیش می‌آید؛ هم در جنبه مادی و هم در جنبه معنوی شما را تکان می‌دهند. این‌ها را انجام بده؛ اگر نتیجه‌ای نگرفتی، بیا از من طلبکاری کن. بدانید بیخود نمی‌گویم.

خدایا، به حق ذات مقدّست، همه این جمع را با ولیّ وقت امام‌زمان علیه السلام آشنا بفرما.

پیوند آن‌ها را با آن حضرت محکم‌تر و پیوند دل‌های آن‌ها را با او استوارتر بگردان.

سایه امام عصر علیه السلام را بر سر این‌ها مستدام بدار...

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «رَحِمَ اللهُ عَبْدًا حَبَبْنَا إِلَى النَّاسِ وَلَمْ يُبَغِّضْنَا إِلَيْهِمْ.» «خداوند رحمت آورد بر بنده‌ای که ما را محبوب مردم می‌گرداند نه مبغوض آنان.»

«رَحِمَ اللهُ عَبْدًا اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَيْنَا...» «خداوند رحمت آورد بر بنده‌ای که دوستی مردم را به سوی ما جلب و جذب می‌کند.» (مکیال المکارم، ج ۲، ص

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ اصْلِحْ عَبْدَكَ وَخَلِيفَتَكَ بِمَا
اصْلَحْتَ بِهِ أَنْبِيَائَكَ وَرُسُلَكَ وَحَفَاةُ
مِلايُكَ وَأَيُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ
مِنْ عِنْدِكَ وَأَسْأَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمَنْ
خَلَفَهُ رَصَدًا يَحْفَظُونَهُ مِنْ كُلِّ سُوءٍ
وَأَبْدَلُهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفٍ أَمَّا بَعْدُ
لَا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئًا وَلَا يُجْعَلُ لِأَحَدٍ
مِنْ خَلْقِكَ عَلَى وِلَايَتِكَ سُلْطَانًا وَأُذُنٌ
لَهُ فِي جِهَادِ عَدُوِّكَ وَعَدُوِّهِ وَأَجْعَلْنِي
مِنْ أَنْصَارِهِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ